

آغاز دور دوم فعالیت بسوی انقلاب



بسوی شوراها

شماره بیست و هشتم، دور دوم، سال اول، بهمن ماه ۱۳۸۸

گاهنامه سیاسی تبلیغاتی کارگران کمونیست ایران

در این شماره می خوانید

سرمقاله:

* آغاز دور دوم فعالیت بسوی انقلاب

* طبقه کارگر و جنبش توده ای اخیر

متن آموزشی:

* آگاهی طبقاتی و سازمان انقلابی

م جهانگیری، صدای انترناسیونالیست

خبرهای کوتاه:

* اعتراضات کارگری در حال افزایش

و اعتلاست، رادیو دمکراسی شورایی

* اخبار کارگری

اعلامیه:

* کارگران ایران متحد شوید! اتحاد

برای ایجاد شوراهای سراسری

کارگران

ترجمه:

* انقلاب در برابر رفرمیسم - برگرفته

از: Revista Semillero Insurgente

ترجمه به انگلیسی: ایرل گیلمن،

ترجمه به فارسی: م. مینایی

"بسوی انقلاب" در سرمقاله های شماره یک و دو، دلایل وجودی و اهداف خود را توضیح داد. اما هنوز به شماره سوم نرسیده بود که با آنچه پیش بینی می کرد روبرو شد. در ۲۳ خرداد ۱۳۸۸ جوانان و دانشجویانی که در طول مبارزات انتخاباتی دهمین دور ریاست جمهوری حکومت اسلامی به دنبال وعده های رهبری اصلاح طلبان افتاده بودند، با کودتای جناح احمدی نژاد به این واقعیت پی بردند که در حکومت های سرمایه داری انتخابات و حق رأی مردم امری تزییی است و هرگاه با منافع هیئت حاکمه انطباقی نداشته باشد، به سهولت زیر پا گذاشته می شود. بدین ترتیب بود که توهم جوانان ما به راهکارهای پارلمانی اصلاح طلبان در هم پاشید و آنان را بمثابه ی نیرویی مستقل از مراکز رهبری اصلاح طلبان به خیابان کشید. با در نظر گرفتن زمینه های عینی و ذهنی مبارزه طبقاتی، یعنی رشد تضادهای طبقاتی و بحران اقتصادی و سیاسی جامعه، مبارزات انقلابی جوانان ما در عرض کمتر از چند روز (۳ روز) حمایت توده ای به دست آورد و شرایط مبارزه طبقاتی را در روندی انقلابی قرار داد. پس از یک هفته، حکومت دیکتاتوری که نمی توانست این مبارزات را تحمل کند، بدون داشتن تحلیلی درست از تغییر جهش وار شرایط سیاسی، به سرکوب این مبارزات روی آورد و با اعلام «حکم تیر» از طرف خامنه ای، شرایط را حادتر کرد و جامعه را برای چند هفته به شرایط انقلابی فرو برد. مبارزات حماسه ای روزمره مردم انقلابی از ۲۰ خرداد تا اواسط مرداد ۱۳۸۸ خاطرات انقلاب را زنده کرد. حتی در جریان سالروز ۱۸ تیر، در محله ی میدان توحید و ستارخان به برپایی سنگرها (باریگاد) انجامید. در طول این مبارزات اصلاح طلبان حکومتی که خود در معرض خطرهای جانی از طرف جناح حاکم می پنداشتند، چاره ای جز دنباله روی از خواسته های توده ای نمی دیدند. چرا که، تنها حمایت توده ای می توانست آنها را از تیغ کشیده ی جناح رقیب حفظ کند.

جناح حاکم حکومت اسلامی به سرعت به عدم کارایی سرکوب خونین تظاهرات ها پی برد و پس از چند روز در عوض کشتار بی دریغ مردمی به سیاست کنترل جماعت متوسل گشت. اما برای فرو نشستن نسبی روحیه ی انقلابی مردم فریب به چند هفته زمان لازم بود. همانطور که گفتیم، در اواسط مرداد ماه بود که با فرونشستن نسبی روحیه ی مردمی، بالاخره شرایط انقلابی پایان یافت، اما دیگر غول بیرون آمده ی انقلاب به چراغ باز نگشت و همچنان به گسترش و روند صعودی خواسته های خود ادامه داد. مردم انقلابی در هر حماسه رشد ذهنی محسوسی را نسبت به گذشته به نمایش گذاشتند که در آخرین آن، عاشورای سرخ، به نیروهای سرکوبگر رژیم نشان دادند که دیگر حاضر به تحمل قهر ایشان نبوده و قهر را با قهر و خشونت را با خشونت پاسخ خواهند داد. اما، اکثریت نیروهای چپ و کمونیست و فعالان کارگری که آماده ی چنین تغییر جهشی ای در شرایط مبارزه طبقاتی نبودند، نا باورانه به صحنه می نگریستند. در ماه اول، صدایی از ایشان برخاست. گویا ضربه ی واقعیت بیهوش شان کرده بود. اما، وقتیکه شروع به ارائه تحلیل کردند، نشان دادند که نتوانسته اند حتی به دنبال این چرخش و سرعت تغییرات و وقایع حرکت کنند. بسیاری از ایشان که تا روز قبل از آغاز مبارزات انقلابی توده ای، در مقابل پیش بینی مامبارزه کرده و وقوع چنین تحولی را غیر ممکن دانسته و نظرات ما را بعنوان «چپ روی کودکان» مردود می شمردند و ما را با عنوان «چپ های موشکی» می نامیدند، باز هم عقب ماندگی خود را توجیه کرده و روند انقلابی مبارزات توده ای مردم را به دعوای جناحی درون هیئت حاکمه نسبت می دادند. طبیعتاً، ما نیز وظیفه خود را در انتشار اخبار وقایع و تحلیل های صحیح از شرایط عینی قرار دادیم. رفقای میدانی ما در «ندای سرخ» بسیار فعالانه در این مبارزات شرکت کرده و ما را از جزئیات وقایع با خبر می کردند. با آگاهی به این جزئیات بود که ما توانستیم به استقلال هسته های مبارزاتی پی برده و از شرایط واقعی تحلیلی واقعی ارائه دهیم و تمام کوشش خود را برای انتقال آن به کار بریم.

بالاخره، رشد عینی مبارزات توده ای حقانیت خود را ثابت کرد. با هر چه آشکارتر شدن واقعیت انقلابی مبارزات توده ای، بالاخره چپ های ما نیز، که عموماً گرفتار روش پراگماتیک هستند، و از دیالکتیک فرسنگ ها فاصله دارند، نتوانستند در مقابل این واقعیات ایستادگی کنند و جملگی به انقلابی بودن این مبارزات معترف گشتند. اینک بیانیه های ایشان، بر خلاف چند ماه گذشته که کارگران و مردم را به دوری از صحنه های مبارزاتی می خواند، ایشان را به پیوستن به اعتراضات فرا می خواند. اما، هنوز هم گام ها از نیاز مبارزه طبقاتی عقب مانده اند. در این مدتی که این عزیزان دچار توهمات خود بودند، توده ها فرسنگ ها به جلو رفته اند. اینک تنها تغییر رژیم حکومتی ایران مد نظر مردم نیست. آنها پس از باور به اصلاح ناپذیری حکومت اسلامی و نیاز به تغییر آن به خیابان ها آمده بودند. آنچه در مقابل مردم سؤال است و پیشروان کمونیست باید به آن پاسخ دهند نظام حکومتی ای است که قرار است از روز پس از فروپاشی حکومت اسلامی جایگزین آن شود. اینک دیگر دادن بیانیه ای با شعار «سرنگون باد جمهوری اسلامی» بدون طرح نظام جایگزین آن، به نیازهای ذهنی کارگران و توده های مبارز پاسخ ن داده است. اما، همانطور که گفتیم، چپ های پراگماتیک ما برای درک ضروریات جنبش تلاش نمی کنند و تنها منتظر می مانند تا این ضرورت ها ظاهر گردند تا ایشان به وجودشان و نیاز به پاسخ دهی به آنها پی ببرند.

به دلایل ذکر شده، هیئت تحریریه «بسوی انقلاب»، در دور دوم فعالیت های خود کوشش خواهد کرد تا از طریق مقالات و ترجمه های خود، با ارائه ی مفاهیم کمونیستی از «انقلاب»، «دولت»، «دمکراسی» و ... بر لزوم انهدام کامل ماشین و هرم حکومت سرمایه داری و جایگزینی آن با دمکراسی مستقیم توده ای، یا «جمهوری شورایی»، بمثابه تنها شکل اعمال دیکتاتوری پرولتاریا (حکومت کارگری) به این نیاز پاسخ دهد.

هیئت تحریریه بسوی انقلاب

طبقه کارگر و جنبش توده ای اخیر

بهمن قهرمانی
فوریه ۲۰۱۰

بعد از اعتراضات توده ایی اخیر دیگر بر هیچ انسان واقع بینی پوشیده نیست که بحران حکومتی که رژیم با آن دست به گریبان شده است خود با دخالت گری توده های به جان آمده از سی سال خفقان و سرکوب و فلاکت اقتصادی تبدیل به یک بحران سیاسی شده است. هیچ کدام از جناح ها این مسئله را پیش بینی نمی کردند که توده مردم به این سرعت از خط قرمز های حکومتی بگذرند تا جایی که در زمانی بسیار کوتاه مردم از شعارهای انتخاباتی عدول نموده و تمامی رژیم را مورد آماج حملات خود قرار دهند. سرعت این تغییر تحولات چندان بالا بود که غافلگیری بورژوازی ایران را نیز سبب شد تا جایی که به صورتی کاملاً دستپاچه با رگباری از بیانه های تماماً پنج ماده ایی توده معترض را دعوت به خویشتن داری و آرامش در برابر سرکوب رژیم اسلامی کردند و از طرف دیگر به سران حکومتی هشدار دادند که تا سیل ناخواسته بنیادشان را برکنده است با خواسته های آشتی جویانه لیبرالهای اصلاح طلب موافقت نمایند شاید بدین شیوه گشایشی برای نجات کل سیستم فراهم آید. و این هراس به دلیل آگاه شدن توده مردم از این مسئله است که نامین حداقل خواسته های دموکراتیک آنها و نیز مهمتر از آن حفظ این دستاوردهای دموکراتیک در گرو سرنوشتی کامل این رژیم است و بنابراین در عمل نشان دادند که در این راه هیچ گونه آشتی پذیری و مماشانی با حکومت ندارند و این مسئله را با عبور از همه جناحهای حکومت بر همه عیان نمودند.

در این میان شاید چشم خیلی از فعالین کارگری و حتی مردم به طبقه کارگر دوخته شده است که طبقه کارگر چه می خواهد بکند آیا وارد اعتراضات توده ایی اخیر خواهد شد؟ آیا این بار نیز به مانند انقلاب بهمن ۵۷ اعتصاب آنها کمر رژیم را خواهد شکست؟ از طرف دیگر بورژوازی ایران نیز به دلیل تجربه ای که از انقلاب ۵۷ ایران داشت همیشه نیم نگاه نگرانی به طبقه کارگر ایران دارد. آنها کاملاً از ورود طبقه کارگر به این اعتراضات واهمه دارند زیرا می دانند که ورود این طبقه، معنای سازش ناپذیری جنبش را به همراه خود خواهد داشت و به دلیل خواسته ها و مطالباتش این ظرفیت را خواهد داشت تا بتواند اکثریت جنبش را با خود همراه سازد.

این مسئله باعث دامن زدن مباحث فراوانی در میان فعالین سیاسی طبقه کارگر شد. پاسخ های متفاوتی به سوالات بالا داده شد و نظرات مختلفی در این میان مطرح گردید که هر کدام از این نظریات در چارچوب نگرشی می گنجید که این فعالین به جنبش اخیر داشتند.

دسته اول بر این نظر هستند که طبقه کارگر نباید در این جنبش حضور یابد زیرا این جنبش مربوط به او نیست و وضعیت پیش آمده، تنها ناشی از جنگ بین جناحهای رژیم بوده و اعتراضات اخیر هم اعتراض یک توده متوهم به یک جناح خاص رژیم یعنی اصلاح طلبان است و بنابراین این جنبش نیز به مانند تیرماه ۱۳۷۸ جنبشی گذرا خواهد بود و هیچ منفعتی برای طبقات زحمتکش جامعه نخواهد داشت و بر همین اساس طبقه کارگر را از ورود به این اعتراضات منع می دارند. و از طرف دیگر به جنبش اخیر به چشم جنبشی که متعلق به سبز هاست و با توجه به شعارهای اولیه و نیز رهبری آن کاملاً ارتجاعی است، نگاه می کنند.

اما در مقابل آن نظریه دیگری وجود دارد که معتقد است جنبش توده ای اخیر یک جنبش همگانی و ضد دیکتاتوری و ضد رژیم است که ریشه آن نه در انتخابات و مسئله تقلب در آن بلکه در تاریخ سی ساله سرکوب و خفقان و نیز بی حقوقی اجتماعی و بحرانهای اقتصادی است. خواست این جنبش خواست آزادیهای اجتماعی و سیاسی است که در اوضاع کنونی ایران کاملاً با رفاه اقتصادی توده ها گره خورده است و همین مسئله حضور طبقه کارگر را در میدان مبارزه توجیه می سازد.

بر اساس نظریه دسته اول که بعضی از به ظاهر مدافعان چپ طبقه کارگر را در بر میگیرد طبقه کارگر با ورود به این جنبش بلافاصله به زیر هژمونی جریانات بورژوازی در می آید زیرا جنبشی که در جریان است اعتراضی برای به قدرت نشاندن سبزه بر مسند ریاست جمهوری است و نه چیزی بیشتر. طنز قضیه در اینجاست که در موقعیت کنونی جنبش، حتی سران اصلاح طلب رژیم مانند موسوی و خاتمی و کروبی خود اعتراف می کنند که آنها نیستند که در راس رهبری جنبش قرار دارند. اگر در دو روز بعد از انتخابات آنها آمیدی به در دست گرفتن رهبری داشتند خیلی زود سیر وقایع این امید اصلاح طلبان را به پوچی رساند. علی الخصوص بعد از حوادثی که در روز عاشورا پیش آمد اکنون این اصلاح طلبان هستند که به دنبال مردم راه افتاده اند تاجایی که مجبور شده اند در مورد دستگیریه و اعدامهای اخیر موضع گیری کنند و برای اینکه از مردم عقب نمانند برای ۲۲ بهمن فراخوان شرکت در راه پیمایی بدهند. اما در این میان حضرات ما به زور هم شده می خواهند اصلاح طلبان را به عنوان رهبری جنبش معرفی کنند و از جنبش تنها سبزش را ببینند (تا جایی که انگار آنها رنگ خون را هم سبز می بینند) و از شعارها هم فقط شعارهای سبز. وقتی که دیگر سران سبز خود باوری به رهبری جنبش ندارند و نیز می دانند که شعارهای به قول خودشان ساختار شکن بویی از رنگ سبز قبل و بعد انتخابات ندارد، و می دانند که بارانی را که طلب کرده بودند همچون سیلی بنیان آنها را برخواهد کند حال چه اصراری در جهت منسوب کردن اعتراضات اخیر به جنبش سبز موسوی وجود دارد که از آنجا نتیجه بگیرند که طبقه کارگر نباید کاری به این جنبش داشته باشد، و اگر دارند در خیابان مردم را قتل عام می کنند به کارگران چه!! این جنبش مال آنها نیست و اگر هم فردا طبقه کارگر جلوی چشم مردم قتل عام شد خوب به آنها چه این جنبش فقط برای کارگران است و به توده مردم ربطی ندارد!! شاید اغراق در مسئله به چشم بخورد ولی جز این برداشت دیگری نمی شود از این نظریه هپروتی کرد.

شکست انقلاب بهمن ۵۷ یک واقعیت تلخ برای جنبش کارگری و نیروهای چپ و سوسیالیست است اما این مسئله ما را مجاز نمی کند که برای طبقه کارگر در باب این شکست، مجلس مرثیه خوانی و ختم بگذاریم و این شکست را مانند پتکی دایم بالای سر طبقه کارگر بچرخانیم. بلکه بالعکس می شود با نگاهی به آن تجربه تاریخی و درسی که از آن می شود گرفت با وظایف جدید تری طبقه کارگر را به میدان مبارزه فراخواند.

این نظریه در بهترین حالت خود شاید تنها کسانی را در جنبش کارگری نمایندگی کند که هنوز در غار معروف افلاطون مانده اند و پشت بر واقعیت ها، تنها سایه آن را می توانند ببینند زیرا به واقع جریان و گرایش که نتواند در مقطع کنونی این مسئله را تشخیص دهد که چه چیزی به جنبش کارگری آسیب می رساند و یا آن را تقویت می کند و به پیش می برد، یا اینکه به کل ناپیوست و یا خود را به فلان راه معروف می زند. اکنون بورژوازی لیبرال بر این همه ذکاوتی که در درون این چنین فعالینی نهفته است درود می فرستد و آرزو می کند که ای کاش جنبش کارگری را این حضرات نمایندگی می کردند تا بدین وسیله برای سالهای متمادی از عدم حضور طبقه کارگر خیالشان آسوده باشد.

لنین در کتاب دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک خیلی قاطعانه به کسانی که در مورد جنبش دموکراتیک و آزادیخواهانه توده ای رهنمود های این چنینی می دادند برخورد می کند تا جایی که منع کردن طبقه کارگر را برای شرکت در این جنبش خیانت به سوسیالیسم قلمداد می نماید، و در مقابل آنها معتقد بود که طبقه کارگر به دلیل اینکه این انقلاب تنها به وی متعلق نیست اتفاقاً باید بسیار متهورانه وظایف دموکراتیک خود را مطرح سازد «و با صراحت بیشتری این وظایف را تماماً بیان نماید.»

قصد من در اینجا مقایسه آن مقطع تاریخ روسیه با وضعیت کنونی ایران نیست اما آن موقع هم بحث بر سر حضور و یا عدم حضور طبقه کارگر در مبارزه برای انقلاب بورژوازی بود و لنین در جواب کسانی که معتقد به عدم حضور طبقه کارگر در این مبارزه بودند این چنین جواب می دهد که: «مارکسیسم به

پرولتاریا نمی آموزد که از انقلاب بورژوازی دوری جوید و یا در آن شرکت ننماید و رهبری را به دست بورژوازی بسپارد بلکه برعکس می آموزد که با انرژی هر چه بیشتر در آن شرکت کند و برای رسیدن به یک دموکراتیسم پرولتاریایی پیگیر ... مبارزه نماید. ما می توانیم و باید در حدود این چهار دیواری {بورژوازی} در راه منافع پرولتاریا و نیازمندیهای مستقیم وی و در راه شرایطی که نیروهای وی را برای پیروزی کامل آینده آماده می سازد، مبارزه کنیم («مجموعه آثار لنین ص ۲۵۷)

به پیروی از لنین باید به این مسئله اشاره نمود که چون بورژوازی همیشه در تعقیب خواسته های دموکراتیک واقعی، خود را ناپیگیر نشان داده است (که این از پایگاه طبقاتی اش ناشی می شود) و همیشه برای کنترل و مهار جنبش از پایین توده ها و نیز گرایشات رادیکال و سوسیالیستی کارگران دست به دامان ساخت و پاخت با قدرت حاکمه بر سر منافع خود شده است لذا امروزه طبقه کارگر باید سریعاً خود را در تشکلهایش سازمان داده و در مبارزات آزادیخواهانه اخیر به شکلی سازمان یافته شرکت نماید زیرا تنها طبقه ای است که می تواند با «عمل جراحی سریعی» عضو فاسد شده را با روش کم درد تری برای طبقات زحمتکش جامعه قطع نماید. تنها طبقه کارگر است که می تواند و این ظرفیت را داراست که یک «دموکراتیسم پیگیر» و انقلابی را به سرانجام خود برساند.

هنگامی که بورژوازی ایران خود شدیداً از حضور یافتن طبقه کارگر در این اعتراضات هراس دارد (به دلیل تجربه ایی که از انقلاب بهمن با خود دارد) این را در حرف و عمل نشان داده است آیا دعوت کارگران به عدم حضور در این اعتراضات آب به آسیاب جناحهای بورژوازی ریختن نیست؟ آیا با این کار میدان را برای تاخت و تاز جناحهای بورژوازی خالی نکرده ایم؟ و آیا باعث نمی شویم که دست حکومت در سرکوب هرچه بیشتر توده های مردم بازتر شود؟ به گمان من جواب تمامی این سوالات مثبت است.

همه کارگران و فعالین واقعی شان سالهاست که سنگینی فضای خفقان و سرکوب را در مبارزه خود برای احقاق حق حتی ابتدایی ترین حقوق انسانی خود نه تنها احساس بلکه به عینه تجربه کرده اند. آنها بارها در هفت تپه به جرم گرسنگی به زندان محکوم شدند، در خاتون آباد به جرم مطالبه چندین ماه حقوق معوقه و امنیت شغلی و اخراج نشدن گلوله باران شدند، در سمنج به دلیل برگزاری تنها روزی که متعلق به آنهاست یعنی اول ماه مه شلاق خوردند، در تهران همین سال قبل باز هم به جرم شرکت در مراسم اول ماه مه فعالین کارگری بازداشت شده و یا هنوز تحت تعقیب می باشند. مجید حمیدی به جرم دفاع از حقوق انسانی کارگران مورد سوء قصد قرار می گیرد و یا در خیابان وی را می ربایند و هزاران مورد دیگر که برای تمامی کارگران آشناست، بنابراین میدانند که هر گام از مبارزه صنفی و سیاسی آنان با دیوار سرکوب و زندان و حتی شلاق و کشتار روبروست، بنابراین آنها خود به خوبی می دانند که آزادیهای دموکراتیک مانند داشتن حق تشکل و اعتصاب، حق آزادی بیان و اجتماعات و ... برای آنها تا چه حد مهم و حیاتی است. همچنین کارگران می دانند که این آزادیها گامی اساسی برای رسیدن به هدف نهایی شان یعنی برچیدن بساط استعمار و بهره کشی از انسانها است. با این وضعیتی که طبقه کارگر در آن گرفتار شده است رهنمود دادن به طبقه کارگر در مورد عدم شرکت در جنبش اعتراضی اخیر تنها شانه خالی کردن از وظایف جدید در عین همان تکرار وظایف گذشته است. این حضرات نمی خواهند باری بر دوش خود بیفزایند و اگر هم باری اضافه شود بار تخطئه نمودن اعتراضات برحق مردمی است - که اتفاقاً چندان وزنی هم ندارد - که در برابر نظام وحشی سرمایه شجاعانه در خیابانها سینه سپر کرده اند زیرا می دانند که سرنوشت این جنبش نه بر روی میز مذاکره لیبرالها و اصلاح طلبان یا حکومت بلکه در خیابانها و در یک مبارزه واقعی تعیین خواهد شد. تنها کسانی می توانند چشم خود را بر این وقایع ببندند که دنیا را از پشت عینک آرزوهای خودپسندانه و خود خواهانه شان می ببینند.

آزادی مورد نظر بورژوازی محدود به منافع عینی خودش می باشد. تجارب تاریخی نشان داده است که بورژوازی تا بدانجا دموکراسی را بر می تابد که اخلاقی در کارکرد های سرمایه و نیز در مینای آن یعنی مالکیت به وجود نیاورد. ملموس ترین این تجارب برای طبقه کارگر و توده مردم انقلاب بهمن ۵۷ است که چگونه بورژوازی ایران سلطه یک حکومت استبدادی ضد کمونیست را برای حفظ منافع پایه ایی خود حتی به هزینه رانده شدن خود از قدرت همراه با هم طبقه ایهای جهانی اش پذیرفت. بنابراین برای پیشگیری از این امر (رادیکالیزه شدن جنبش و عروج دوباره نیروهای چپ و سوسیالیست) هم که شده هیچگاه در مورد آزادیهای دموکراتیک به صورت پیگیر ظاهر نخواهد شد «نفع بورژوازی در این است که تمام بقایای کهن را به طور قطعی معدوم نسازد و برخی از آنها را باقی بگذارد یعنی این انقلاب کاملاً پیگیر نباشد، به هدف نهایی نرسد و قطعی و بی رحمانه نباشد ... بورژوازی به امر آزادی خیانت می کند و برای دموکراتیسم پیگیر مستعد نیست) ...» همان منبع: ۲۵۵)

بنابراین تنها حضور سازمان یافته و قدرتمند طبقه کارگر است که می تواند توازن قوا را به نفع جنبش توده ای تغییر دهد و قدرت سرکوب رژیم اسلامی را نیز محدود سازد، مبارزه با حکومت دیکتاتوری اسلامی از وظایف مبرم و در عین حال گذرای طبقه کارگر می باشد. طبقه کارگر با مطرح ساختن مطالبات پایه ایی که در این مقطع بیشتر توده مردم با آن دست به گریبان هستند باید رهبری این جنبش را بدست بگیرد و به توده مردم نشان دهد که این طبقه راه رسیدن به دموکراسی واقعی پیگیر است و در این راه با هر گرایش ناپیگیری که قصد سازش و مصالحه با رژیم بر سر منافع خود داشته باشد مبارزه خواهد کرد. طبقه کارگر بنا بر ظرفیت و امکانات بالقوه ای که دارد توان رهبری این جنبش را دارد یکی از این معیارها که این نوید را به ما میدهد خواسته های این جنبش توده ای است. با توجه به بحران اقتصادی که دامنگیر اقتصاد ایران شده است و نیز سیاست های ضد انسانی رژیم در این بحران مانند حذف یارانه ها و نیز اخراج سازی هزاران کارگر از محیط های کاری و به تبع اینها بالا رفتن تورم و بیکاری، در آینده بسیار نزدیک ما شاهد طرح مطالبات اقتصادی و رفاهی از طرف توده مردم خواهیم بود که این مسئله فضا را برای در دست گرفتن رهبری جنبش از طرف طبقه کارگر مهیا می سازد. مسئله دیگر که به در دست گرفتن رهبری از طرف طبقه کارگر کمک می کند این است که سیر حوادث به صورت اتوماتیک بورژوازی اصلاح طلب را ناتوان از هژمونی بر جنبش می سازد زیرا بورژوازی ایران هیچ گاه نمی تواند پاسخگوی نیازها و مطالبات اقتصادی و حتی سیاسی توده مردم زحمتکش باشد. هرچند که بر سر این راه موانعی بسیار وجود دارد و این خود، وظیفه فعالین سوسیالیست کارگری در مبارزه برای غلبه بر این موانع مضاعف می سازد، فعالین سوسیالیست کارگری باید با بسیج حداکثری طبقه کارگر برای هژمونی این طبقه بر جنبش توده ایی اخیر تلاش نمایند. محور این وظیفه نیز همان ایجاد تشکل های توده ای کارگران است و تا هنگامی که این طبقه سازمان یافته در اعتراضات حضور ندارد سوسیالیست های کارگری باید وظیفه تداوم بخشیدن به جنبش توده ای اخیر را در سرلوحه وظایف خود قرار دهند و نیز بر اهمیت خواسته های سیاسی و اقتصادی که باعث پیوند جنبش توده ای اخیر و جنبش طبقه کارگر می شود تاکید کنند. و در این راه با تمامی گرایشات انحرافی بورژوازی که سعی در متوقف کردن اعتراضات رادیکال توده مردم دارند مبارزه نمایند. این یک وظیفه استراتژیک برای فعالین سوسیالیست کارگری در تمامی جنبش های اجتماعی (کارگری، دانشجویی و زنان) است تا بتوانند به هژمونی پیدا نمودن طبقه کارگر سازمان یافته بر جنبش اخیر کمک نمایند زیرا در غیاب این هژمونی، سرمایه داری ایران یک بار دیگر مهر خود را بر جنبش توده ای اخیر خواهد زد و آزادی های ناقص و سر و دم بریده مد نظر خود را به نام دموکراسی به توده مردم تحمیل خواهد کرد. در پایان جا دارد نوشته ای از لنین را در برابر همه کسانی که برای ورود طبقه کارگر به این اعتراضات خط قرمز می کشند بگذارم: «عصر انقلابی وظایف جدیدی را به میان ما آورد که تنها ناینایان قادر به دیدن آن نیستند. دسته ای از سوسیال دموکراتها این وظایف را به طور قطع قبول دارند ... ولی دسته ایی دیگر به قهقرا می روند، در جا میزنند، به جای تنظیم شعارها دیباچه می نویسند و به جای اینکه وظایف جدید را در عین تایید وظایف قدیم تعیین نمایند با طول و تفسیر خسته کننده ایی به نشخوار وظایف قدیم مشغولند ... و در باره شانه خالی کردن از وظایف جدید عبارت پردازی می کنند)».

تاکید از من است.) (لنین ۲۴۶).

منابع:

دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک، مجموعه آثار لنین، ۱۲۵۲

به نقل از به پیش! ۵۱، ۱۷ بهمن ۱۳۸۸، ۶ فوریه ۲۰۱۰

اعتراضات کارگری در حال افزایش و اعتلاست

سراسر هفته‌ای که گذشت، اعتصاب، تجمع، راه‌پیمایی و تظاهرات کارگری بود. کارگران کارخانه لاستیک البرز با تجمع در محل کار و آتش زدن لاستیک، اعتراض خود را به اخراج رفقایشان و پرداخت مطالبات معوقه خود ابراز داشتند و خواستار راه‌اندازی کامل کارخانه شدند. کارگران کارخانه نورد لوله صفا، روزهای دوشنبه و سه‌شنبه در اعتصاب بودند. کارگران شهرداری اندیمشک چند روز در مقابل ساختمان شهرداری و فرمانداری تجمع اعتراضی برپا کردند تا ۱۳ ماه حقوق معوقه خود را بازپس بگیرند. کارگران و کارکنان شهرداری سعدآباد نیز در این هفته در اعتصاب بودند. کارگران نوشابه‌سازی ساسان در اعتراض به اخراج و بازخرید، تجمعات اعتراضی برپا کردند. کارگران شرکت آوانگان اراک، صبح روز چهارشنبه در مقابل فرمانداری اراک اجتماع کردند و خواستار پرداخت مطالبات معوقه خود شدند. اما پاسخی نشنیدند. لذا ۴۰۰ کارگر این کارخانه با راه‌پیمایی و تظاهرات در خیابان‌ها اصلی شهر، اعتراض خود را به پایمال شدن حق و حقوق‌شان و پرداخت نشدن مطالبات ابراز داشتند.

این اعتراضات کارگری که فقط گوشه کوچکی از اعتراضات همه روز کارگران در سراسر ایران است، از یک طرف نشان‌دهنده شرایط اسفباری است که نظم طبقاتی سرمایه‌داری و رژیم پاسدار آن، جمهوری اسلامی به کارگران تحمیل کرده است و از سوی دیگر، روحیه مبارزاتی و اعتراضی بالای کارگران را بازتاب می‌دهد.

جمهوری اسلامی در سراسر دوران حیات ننگین‌اش در ایران، جز تشدید استثمار، بی‌حقوقی، بیکاری، فقر و گرسنگی ارمغانی برای کارگران نداشته است. از روزی که سیاست اقتصادی موسوم به نئولیبرال در ایران به مرحله اجرا درآمد، روز به روز وضعیت کارگران از جمیع جهات وخیم‌تر شد. خصوصی‌سازی که هدف دیگری جز انتقال مفت و مجانی حاصل دسترنج کارگران به سرمایه‌داران بخش خصوصی و مقامات دولتی نداشت، مدام منجر به بیکاری روزافزون کارگران گردید. آزادسازی قیمت‌ها، سطح معیشت کارگران را پیوسته تنزل داد. حقوق قانونی کارگران پی در پی مورد دستبرد قرار گرفت و میلیون‌ها کارگر حتا از شمول قانون کار خارج شدند. قراردادهای سفید امضاء، کارگران را به برده بی‌حق و حقوق سرمایه‌داران تبدیل نمود. اکنون نیز مدت‌هاست که سرمایه‌داران به بهانه بحران ماه‌ها حقوق و مزایای کارگران را به تعویق می‌اندازند و با تعطیل برخی کارخانه‌ها، کارگرانی را که سال‌ها از عمر خود را در کارخانه کار کرده‌اند، اخراج می‌کنند.

احمدی‌نژاد با سیاست‌های به غایت ارتجاعی و ضد کارگری‌اش، فشار بر کارگران را تشدید کرده و فقر و گرسنگی را در ابعادی حیرت‌آور گسترش داده است. اعتراضات کارگران به وضعیت اسفباری که با آن رو به رو هستند، در سال‌های اخیر مدام در حال افزایش بوده است. کارگران برای مقابله با سرمایه‌داران و دولت آن‌ها، تلاش نموده‌اند که به هر شکل ممکن خود را متشکل سازند تا بتوانند در مقابل این تعرضات افسار گسیخته سرمایه‌داران به حقوق و سطح معیشت‌شان، قدرت مقاومت و ایستادگی متشکل را داشته باشند. اما رژیم به غایت ضد کارگری و فاشیست جمهوری اسلامی، این تلاش‌های کارگران را با قهر و سرکوب و به بند کشیدن فعالان کارگری پاسخ داده است. در پی اعتراضات وسیع مردم ایران در طول چند ماه گذشته، جمهوری اسلامی که از روی‌آوری کارگران به جنبش سیاسی کنونی، در وحشت و هراس به سر می‌برد، فعالان کارگری را پی در پی دستگیر و روانه زندان کرده است. جدیدترین آن نیز، بازداشت علیرضا ثقفی روز دوشنبه بود. با این وجود، همان گونه که مبارزات کارگران در این هفته نشان می‌دهد، نارضایی، اعتراض و مبارزه در صفوف کارگران رو به افزایش است. اما این اعتراضات کارگری هنوز پراکنده، نامتشکل و جدا از یکدیگرند. همین نقطه ضعف نه فقط مانع از آن می‌گردد که در اغلب موارد، کارگران نتوانند مطالبات فوری خود را متحقق سازند، بلکه تاکنون نتوانسته‌اند به صورت یک طبقه با اهداف و مطالبات مختص خودشان به نبردی سرنوشت‌ساز برای سرنوشتی نظم نکت‌بار سرمایه‌داری برخیزند. کارگران برای رهایی از این وضعیت راه دیگری جز اتحاد و تشکل و روی‌آوری به عمل سیاسی برای برانداختن نظم موجود ندارند. کارگران باید به هر شکل ممکن به ویژه با توجه به شرایط سرکوب و اختناق کنونی، خود را در کمیته‌های مخفی کارخانه متشکل سازند. با رفقای هم‌رزم خود در کارخانه‌ها و مؤسسات دیگر تماس بگیرند. تشکل‌های منطقه‌ای و سراسری ایجاد نمایند و نه فقط برای پیروزی مطالبات روزمره خود، بلکه برای سرنوشتی جمهوری اسلامی و نظام سرمایه‌داری که سرمنشاء تمام بدبختی کارگران است، تلاش کنند. روحیه رزمنده و مبارزه‌جویانه کارگران ایران نشان می‌دهد که به خوبی می‌توانند بر این نقطه ضعف خود که همانا پراکندگی و عدم تشکل است، غلبه کنند.

اخبار کوتاه

گزارشی از اعتراضات کارگری در شرکت صنایع اراک

هفته نامه عطر یاس: این تجمع در ادامه اعتراضات دو سال اخیر کارگران این شرکت در قبال تاخیر مدیرعامل در پرداخت حقوق و مزایای کارکنان، تعطیلی کارخانه و اخراج کارگری می باشد. تعدادی از کارگران که در حین اعتراض و تجمع در محوطه داخل کارخانه بازداشت شده بودند، پس از یک شبانه روز بازداشت موقت آزاد شدند اما کارگران همچنان با مشکلات فراوان روبرو هستند.

یکی از این افراد ضمن اعتراض به غیرمنصفانه بودن بازداشت آنها گفت: کجای دنیا فردی را که به دنبال حق طبیعی خود می باشد بازداشت می کنند؟ مگر ما از مدیر کارخانه بیشتر از حقوق عادلانه خود طلب داریم؟ دفعات مکرر حتی به همراه خانواده های خود جهت احقاق حقوق معوقه و مآخره به نشانه اعتراض جلوی در استانداری تجمع کردیم ولی نه تنها مشکلات ما از سوی هیچ مقام مسئولی حل نشد بلکه با همکاران ما و خانواده آنها برخورد صورت گرفت. همه این جریانها در حالی رخ داده که شرکت صنایع اراک همچنان تعطیل است و تولید در شرکت متوقف می باشد.

اعتصاب کارگران کارخانه نورد لوله صفا در اعتراض به عدم پرداخت دستمزد

کارگران کارخانه نورد و لوله صفا در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهایشان دو روز متوالی دست از کار کشیده و به اعتراض علیه کارفرمایانشان پرداختند. کارگران کارخانه نورد و لوله صفا در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهایشان روز پنجشنبه گذشته در صدد اعتصاب بر آمدند که با وعده معاونت اداری مالی کارخانه مبنی بر پرداخت دستمزدهای معوقه کارگران در روزشنبه دهم بهمن ماه از اقدام خود منصرف شدند. اما روز شنبه از پرداخت حدود ۵/۲ ماه از دستمزد معوقه کارگران خبری نشد و به همین منوال تا روز دوشنبه ۱۲ بهمن ماه کارفرما به وعده خود مبنی بر پرداخت دستمزد کارگران عمل نکرد.

به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، بدنبال این وضعیت کارگران از اولین ساعت کاری روز دوشنبه ۱۲ بهمن ماه دست از کار کشیدند و تولید را در سالنهای مختلف خواباندند. در پی این اعتصاب از سوی کارگران بار دیگر معاونت اداری و مالی کارخانه حدود ساعت ۱۱ صبح به کارگران اعلام کرد شب دستمزدهای آنان پرداخت خواهد شد و به این ترتیب کارگران به اعتصاب هشدار خود پایان دادند.

شب گذشته نیز کارفرمای نورد لوله صفا به وعده خود عمل نکرد و همین امر باعث شد کارگران این کارخانه از اولین ساعت اداری سه شنبه ۱۳ بهمن ماه بار دیگر اعتصاب خود را از سر بگیرند. با شروع مجدد اعتصاب از سوی کارگران حوالی ظهر تعدادی از مسئولین کارخانه که از تهران آمده بودند در میان آنان حاضر شدند و اعلام کردند فردا ۱۴ بهمن ماه دستمزدهای معوقه کارگران حتما پرداخت خواهد شد. کارگران نیز متقابلا اعلام نمودند چنانچه فردا نیز کارفرما به وعده خود عمل نکند بار دیگر و این بار بطور نامحدودی اعتصاب را از سر خواهند گرفت و تا دریافت دستمزدهای معوقه خود دست از اعتصاب نخواهند کشید.

بنا بر اظهارات کارگران کارخانه نورد لوله صفا، کارفرمای این کارخانه در حالی که از حدود دو ماه و نیم پیش تاکنون ریالی از دستمزد کارگران را پرداخت نکرده است اقدام به خرید کارخانه های موتوژن تبریز و کارخانه پمپ ایران سازنده دستگاههای تولید هوا کرده است. لازم به یادآوری است کارخانه نورد لوله صفا در ۹ کیلومتر ۹ اتوبان تهران ساوه قرار دارد و حدود ۱۳۰۰ کارگر در آن مشغول بکار هستند.

جمع و راهپیمایی کارگران معترض در اراک

ندای سبز آزادی: کارگران شرکت آونگان اراک صبح چهارشنبه سر کار خود حاضر نشدند و در اعتراض به اینکه شش ماه حقوق نگرفته اند، در خیابان های اصلی شهر اراک تجمع کرده و مقابل فرمانداری این شهر تجمع کردند. یک خبرنگار خبرگزاری مهر که در محل حاضر بوده، تعداد کارگران معترض را ۴۰۰ نفر تخمین زده و نوشته که آنها خواستار رسیدگی مسئولان به وضعیتشان و برخورد قانونی با مالکان این شرکت بوده اند.

در اینترنت چند کلیپ ویدئویی هم منتشر شده که ظاهرا مربوط به اعتراض کارگری امروز اراک است. در یکی از این کلیپ ها کارگران معترض در حال راهپیمایی شعار می دهند «با حجت ابن الحسن عسگری/ وقت ظهور است اگر بنگری» و در کلیپ دیگر صدای شعار «تنگ ما تنگ ما/ صدا و سیما ما» به گوش می رسد.

آنگونه که خبرنگار مهر گزارش کرده، همزمان با تجمع کارگران در خیابان های اراک، «یگان های نیروی انتظامی حضور موثر داشته» و ترافیک سنگینی هم در خیابان های منتهی به محل تجمع به وجود آمده بوده است. کارگران کارخانه آونگان اراک شش ماه است که حقوق نگرفته اند و می گویند مسئولان استان مرکزی هنوز کاری برای رفع مشکلات آنها نکرده اند و هیچیک از تعهداتشان جرا نشده است.

این در حالی است که فرماندار اراک می گوید حل مشکلات شرکت آونگان از اختیار استان مرکزی خارج است. این مقام مسوول مدیران این شرکت را به ناتوانی در اداره آن متهم کرده.

یک کارگر معترض به خبرنگار مهر گفته است که کارگران می خواهند مطالبات قانونی شان را از مسیر قانونی پیگیری کنند ولی فشارهای شدید ناشی از شش ماه کار بدون حقوق دیگر برایشان قابل تحمل نیست.

حکایت کلیه فروشی کارگراخراچی ایران خودرو دیزل

فریادرسی هست؟

ایلنا: یازدهم اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۶ و روز کارگرو بود. کارگران در مجموعه ورزشی شیرودی تهران گرد آمدند و خواسته های خود را مطرح کردند. یکی از این کارگران سیدجواد موسوی عضو شورای اسلامی کار ایران خودرو دیزل بود.

به گزارش خبرنگار ایلنا، موسوی در این گردهمایی با رعایت مصالح ملی نظام، خواستار توجه مسوولان و دولتمردان به قشر کارگر شد و از کارگران هم خواست که با اتحاد پیگیر منافع صنفی خود باشند.

اما بعد از این مراسم و زمانی که موسوی به شرکت ایران خودرو دیزل بازگشت مدیریت شرکت به بهانه های واهی او را تحویل مقام های انتظامی داد و بهانه ایشان هم صحبت های او در روز جهانی کارگر بود، صحبت هایی که از سردلسوزی و درد و با رعایت موازین نظام انجام شد.

موسوی از کارگران قراردادی شرکت بود و پایان قراردادش هم ۱۴ خردادماه بود و تازه یکسال هم از زمان حکم وزارت کار مبنی بر عضویت در شورای اسلامی کار ایران خودرو دیزل باقی بود اما مدیریت شرکت قرارداد او را که ۱۰ سال سابقه کار هم در این واحد صنفی داشت را تمدید نکرد و این آغازی دردناک برای این کارگر و عضو شورای اسلامی کار بود.

البته موسوی به وزارت کار هم مراجعه کرد اما چیزی دستش را نگرفت و بالاخره تسویه حساب او صادر و حکم اخراجش تحویل شد. موسوی ۵۰ ساله این روزها حتی به دنبال فروش کلیه اش است زیرا هرچا که مراجعه می کند به دلیل سن او کاری به وی نمی دهند.

اما موسوی می گوید: آیا این عدالت است؟ آیا صحبت صنفی کردن جرم است؟ آیا کسی نیست به فریاد من برسد؟ من دو فرزند دارم و روزگار برایم سخت شده است.

او می افزاید: تنها خواسته ام کار است. هرچا که می خواهید کاری به من بدهید تا شرمنده خانواده ام نباشم. آیا باید بگویم که زخم می خواهد طلاق بگیرد که البته می خواهد این کار را بکند تا شما کاری به من بدهید.

وی می گوید: از رئیس جمهور عدالت محور، از وزیر صنایع، از وزیر کار و از هر کسی که می تواند کاری به من بدهد و به وضعیت بفرنج من پایان بخشد طلب کمک دارم.

کارگران کیان تابر دوباره تجمع کردند

به دنبال تجمع دوباره جمعی از کارگران کیان تابر که پیش از ظهر امروز در محل این کارخانه برگزار شد، مسوولان اسلامشهر به منظور متقاعد کردن

کارگران به این کارخانه رفتند و با تجمع کنندگان گفتگو کردند .
 ایلنا: به دنبال تجمع دوباره جمعی از کارگران کیان تایر که پیش از ظهر امروز در محل این کارخانه برگزار شد، مسوولان اسلامشهر به منظور متقاعد کردن کارگران به این کارخانه رفتند و با تجمع کنندگان گفتگو کردند .
 کارگران کیان تایر در گفتگو با خبرنگار ایلنا، اعلام کردند که به دلیل محقق نشدن وعده‌های داده شده صبح امروز برای مدتی در محوطه کارخانه تجمع کرده و آتش روشن کردند .
 به گفته کارگران پس آنکه فرماندار اسلامشهر به منظور گفتگو با کارگران در محل کارخانه ای حاضر شد؛ کارگران به تجمع خود پایان دادند تا در سالن غذاخوری با فرماندار اسلامشهر به گفتگو و مذاکره بپردازند .
 بابک زنده جاه مدیر روابطعمومی کارخانه کیان تایر در رابطه با تجمع امروز به ایلنا گفت: دلیل این تجمع تاخیر در پرداخت مطالبات گذشته کارگران بوده است .
 وی بایان اینکه مطالبات مورد بحث به مدیر خلع ید شده است کارخانه مربوط می‌شود؛ گفت: هرچند مدیریت موقت دولتی پرداخت این مطالبات را به عهده دارد اما به دلیل مشکلاتی که در تامین منابع وجود دارد پرداخت مطالبات و تامین مواد خام دچار تاخیر است .
 زنده‌جا گفت: به دنبال ناتوانی مدیر قبلی، دولت از دی ماه سال گذشته اداره موقت کارخانه را به هیات نظارت بر صنایع واگذار کرده است .
 در هفته‌های گذشته نیز کارگران لاستیک ابرز در اعتراض به پرداخت نشدن مطالبات خود علاوه بر برگزاری تجمعی مشابه به وزارت صنایع و معادن نیز مراجعه کرده بودند .

همان زمان گفته شد که به دنبال مراجعه کارگران به وزارت صنایع، گروهی ۹ نفره از کارگران لاستیک البرز توسط کارفرما اخراج شدند .
 پس از انتشار این خبر، روابط عمومی شرکت کیان تایر با انتشار جوابیه ای به نقل از کارگران هرگونه اخراج کارگران کیان تایر را تکذیب کرد .

تعویق دستمزدها و ادامه مبارزات کارگران لاستیک البرز

مبارزات کارگران لاستیک البرز برای گرفتن دستمزدهای معوقه خویش همچنان ادامه دارد. سرمایه داران و دولت سرمایه همچنان به مصادره دستمزدهای کارگران ادامه می دهند و در طول این مدت تمامی اشکال اعتراض آنان را بی جواب گذاشته اند. کارگران بر فشار مبارزات خویش افزوده اند. آنان موفق شده اند که ۹ نفر از همزنجیران اخراجی خویش را به سر کار باز گردانند. اما از پرداخت حقوق های معوقه چند ماهه هنوز هیچ خبری نیست. چند صد کارگر لاستیک البرز در ادامه مبارزات خویش در صبح روز یکشنبه ۱۱ بهمن ماه، بار دیگر برای ساعاتی چرخ تولید را از کار انداختند، همه آن ها در محوطه داخلی حیاط کارخانه اجتماع کردند و با افروختن آتش علیه شدت توحش سرمایه و علیه وضعیت رفت بار زندگی خویش دست به تظاهرات اعتراضی زدند. بر اساس اخبار، ساعاتی پس از شروع تظاهرات کارگران، فرماندار سرمایه در اسلامشهر وارد کارخانه شد تا مطابق معمول برای متقاعد کردن توده های کارگر به پایان اعتصاب و شروع مجدد کار تلاش کند. فرماندار چنان که سیره و سنت و رسم عمال دولتی سرمایه است بازم به جای پرداخت حقوق ها، دنیایی از وعده و وعید را به کارگران تحویل داد، وعده و وعیدهایی که چند صد کارگر لاستیک البرز به دروغ بودن آن یقین دارند اما صرف آگاهی آنان به بی پایگی و واهی بودن این نوع حرف ها یا ترفندها با کمال تأسف هیچ کمکی به استحکام سنگر پیکار و تشدید مقاومت آنان نکرده است و نمی تواند هم بکند. کارگران باید بدانند و از لا به لای تجارب صدساله جنبش خویش در ایران و چند صد ساله جنبش طبقه خود در سراسر جهان خوب بیاموزند که آنچه میان آنان و نظام سرمایه داری جریان دارد یک جنگ واقعی بسیار خصمانه و آشتی ناپذیر است، جنگی در همه عرصه های حیات اجتماعی، در قلمرو دستمزد، در زمینه شرایط کار، امکانات معیشتی و اجتماعی و رفاهی، آزادی های سیاسی و حقوق انسانی، جنگی در کلیه میدان های زندگی که مطلقاً تعطیل بردار نیست و سرنویشت تمامی هست و نیست توده های کارگر به چگونگی پیشبرد آن و به پیروزی نهایی آن بستگی دارد، جنگی که باید به نابودی تام و تمام نظام بردگی مزدی منتهی شود. مسأله بسیار اساسی و حیاتی این است که در این جنگ مثل هر جنگ دیگر توان و تدارک و تجهیزات و استحکامات جنگیدن مورد نیاز است. در این جنگ بدون متشکل شدن، بدون آگاهی، بدون تشکل شورایی ضدسرمایه داری، بدون جهت گیری و افق شفاف ضدکار مزدی، بدون تدارک همه این ها نمی توان به هیچ پیروزی چشمگیری در هیچ سطحی دست یافت. این جنگ در فاصله هر دم و بازدم میان ما و نظام سرمایه داری بسیار بیش از پیش حادث و سرنوشت سازتر می شود. سرمایه در هر چشم به هم زدن با تدارک و ترفند و تجهیزات بسیار کشنده تری به ما و به آخرین ته مانده های هستی ما یورش می برد. در مقابل این طغیان توحش سرمایه داری، ما نیز نیازمند تدارک و تجهیز و آگاهی و سازمانیایی هستیم. میزان هاری و سبعت و تهاجم هار سرمایه داری علیه هست و نیست ما توده های کارگر تا آنجا پیش رفته است که حتی برای گرفتن دستمزدهای معوقه خویش هم نمی توانیم با اعتراضات محدود درون این یا آن کارخانه هیچ دستاورد مهمی داشته باشیم. هر گام پیروزی ما در هر لحظه این جنگ به سازمانیایی سراسری ضدسرمایه داری توده های هر چه بیشتر طبقه ما گره خورده است. کارگران لاستیک البرز چند سال است که برای تضمین اشتغال خود و دریافت حقوق معوقه خویش می جنگند و حاصل این جنگ تا لحظه حاضر در مقابل هزینه های انبوه آن بسیار اندک بوده است. از آنچه پشت سر نهاده ایم و از آنچه که طبقه ما در طول چند صد سال در سراسر جهان پشت سر نهاده است باید این درس بسیار آموزنده را فرا گرفته باشیم که تنها راه نجات ما متحد شدن و متشکل شدن سراسری و شورایی ضدسرمایه داری است. توصیه ما به همه همزنجیران خویش و از جمله کارگران لاستیک البرز این است که پیشگام تشکل و اتحاد سراسری حول منشور مطالبات پایه ای طبقه خود علیه سرمایه باشند، برای متشکل شدن شورایی همه بردگان مزدی حول این منشور پیکار کنند و از درون این سازمانیایی آگاه ضدسرمایه داری مشعل پیکار برای نابودی کل نظام بردگی مزدی و رهایی همه انسان ها را فروزان سازند.

کارگران کیان تایر با روشن کردن آتش در محل کارخانه دست به تجمع اعتراضی زدند

بنا بر گزارشهای دریافتی توسط اتحادیه آزاد کارگران ایران امروز ۱۱ بهمن ماه ۸۸ از ساعت ۸ صبح کارگران کیان تایر با تجمع در محل کارخانه اقدام به آتش زدن لاستیک کرده و خواهان رسیدگی فوری به خواستههای خود شدند.
 بدنبال این وضعیت در کارخانه کیان تایر(لاستیک البرز) مدیریت کارخانه و فرماندار اسلامشهر با حضور در محل کارخانه از کارگران خواستند تا آتش را خاموش کنند اما کارگران معترض با طرح خواستههای خود خواهان رسیدگی به وضعیت خود شدند. در ادامه این کشمکش کارگران ساعت ۱۱ صبح آتش را خاموش کردند و نماینده هایشان در سالن غذاخوری کارخانه با مدیریت و فرماندار اسلامشهر وارد مذاکره شدند. در این مذاکره قرار شد طی روزهای آینده ۵۰ درصد باقی مانده دستمزد آذر ماه کارگران پرداخت شود و از آنان خواسته شد طی ۱۵ روز آینده دست به اعتراض نزنند تا طرف این مدت نسبت به بر آورده کردن سایر خواستههای آنان از جمله دستمزد عقب افتاده دی ماه و ۵ ماه مطالبات باقی مانده کارگران از سال گذشته و سایر خواست هایشان رسیدگی شود.

لازم به یادآوری است دیروز ۱۰ بهمن ماه ۹ نماینده اخراجی کارگران کیان تایر بر سر کارهای خود بازگشتند و امروز پس از مذاکرات و توافق نماینده های کارگران با مدیریت و فرماندار اسلامشهر کارگران به تجمع خود پایان داده و بر سر کارهایشان باز گشتند.

کارگران کارخانه لاستیک البرز دست به اعتصاب زدند

امروز چهارشنبه نهم دیماه، کارگران کارخانه لاستیک البرز دست از کار کشیدند. این کارگران از ساعت ۱۰ صبح در مقابل ساختمان مدیریت کارخانه دست به اعتصاب زده و خواهان دریافت ۵ ماه حقوق خود که از سال گذشته معوق مانده است، شدند. هفته پیش نمایندگان این کارگران به دفتر مدیریت کارخانه مراجعه نموده و خواهان گفتگو در مورد حقوق معوقه خود و نیز تعویق در دریافت دستمزد ماهانه خود شدند، اما مدیریت با بهانه این که این کارگران نماینده کارگران کارخانه نیستند و بایستی انتخابات شورای کارخانه تجدید شود از پذیرفتن نمایندگان کارگران خودداری کرد. این در حالی است که این نمایندگان جزو ۲۷ نماینده منتخب مجمع عمومی سال گذشته کارگران می باشند. با وجود گذشت ۹ روز از ماه دی، این کارگران هنوز موفق به دریافت حقوق ماه گذشته خود نیز نشده و هم چنین ۵ ماه است که لیست بیمه این کارگران به تامین اجتماعی ارسال نشده است و دفترچه های درمانی آنان نیز تمدید نمی شود. مدیریت کارخانه هفته گذشته به جای پاسخ گویی به کارگران با اداره اطلاعات تماس گرفته و گفته بود که

“بسوی انقلاب” را بخوانید و در میان مردم پخش کنید!

نمایندگان کارگران کارخانه لاستیک البرز قصد دارند کارگران را تحریک به ایجاد اغتشاش نمایند. کارگران نیز در واکنش به عدم پاسخ گویی مدیریت و در مقابل این اقدام فریب کارانه دست از کار کشیدند و هم اکنون در مقابل مدیریت کارخانه و در داخل کارخانه دست به تجمع زده اند

دراعتراض به انحلال شرکت؛ کارگران نساجی بافته‌های کرمان جاده را بستند

مسئولان بنا دارند ۱۴ هزار هکتار زمین کارخانه را به صورت آزاد در معرض فروش بگذارند/ راس ساعت ۱۶ غلامرضایی، معاون سیاسی فرمانداری کرمان با حضور در جمع کارگران خواستار متفرق شدن کارگران شد .

ایلنا: ۱۸۰ نفر از کارگران نساجی بافته‌ها از ساعت ۳۰/۲ تا ۴ بعداز ظهر امروز(یکشنبه) اقدام به بستن جاده کردند. کارگران نساجی بافته‌های کرمان علت تجمع و بستن جاده را انحلال شرکت توسط سهامداران اعلام کردند.

یکی از کارگران به خبرنگار ایلنا گفت: چندی پیش عده‌ای از مدیران در هیات تشخیص تصمیم به انحلال شرکت و انتقال دستگاه‌ها به شهرستان قزوین گرفتند که در اعتراض به این امر ما ظهر امروز اقدام به بستن جاده کردیم.

وی گفت: مدیران در پایان ۲۰ دی تصمیم به اخراج ۱۸ نفر دیگر از نیروها گرفتند. طبق گفته خود مسئولان قرار است ۲۵ نفر دیگر در پایان بهمن‌ماه و بقیه در آخر سال تسویه حساب شوند.

وی گفت: مسئولان بنا دارند ۱۴ هزار هکتار زمین کارخانه را به صورت آزاد در معرض فروش بگذارند.

او گفت: قبلا ۵۵۰ نفر در شرکت مشغول به کار بودند که مسئولین به عناوین مختلف اقدام به اخراج کارگران کرده و در حال حاضر این تعداد ۱۸۰ نفر هستند.

یکی دیگر از کارگران گفت: در سال‌های ۸۱ و ۸۲ مدیران اعلام کردند دستگاه‌های این شرکت مستهلک و قابل استفاده نیست که در این خصوص گویا همین دستگاه‌ها به استان گلستان و تبریز انتقال و در حال حاضر فعال هستند.

یکی دیگر از کارگران گفت: درخصوص طرح طبقه‌بندی مشاغل مدت ۵ سال به سازمان کارکرمان مراجعه کردیم که متاسفانه مسئولین تاکنون اقدامی به عمل نیاوردند.

گفتنی است راس ساعت ۱۶ غلامرضایی، معاون سیاسی فرمانداری کرمان با حضور در جمع کارگران خواستار متفرق شدن کارگران شد و به آنان قول مساعد داد روز سه‌شنبه جلسه‌ای با حضور اعضای کمیسیون و جدیدساز مسئول شرکت در محل استانداری کرمان برگزار شود.

کارگران ایران خودرو یاد کارگران جان باخته شهر بابک را گرامی می‌دارند

دوستان و همکاران گرامی

روز چهارم بهمن سالروز جان باختن عده‌ای از کارگران بی‌گناه معدن خاتون آباد شهر بابک است

دردی ماه سال ۱۳۸۲ عده‌ای از کارگران معدن خاتون آباد شهر بابک در استان کرمان خواهان استخدام و امنیت شغلی بودند که خواست بر حق این کارگران مورد پذیرش مدیریت قرار نگرفت عدم پذیرش خواست کارگران از طرف مدیریت موجب گسترش این اعتراض و شرکت وسیع اعضای خانواده‌های کارگری شده و تحصن گسترده‌ای در خود معدن سازمان داده شد. این تحصن توسط نیروهای انتظامی محاصره و در درگیری کارگران با مأموران نظامی تعدادی از کارگران در محل تحصن زخمی و دستگیر شدند پخش خبر دستگیری و محاصره و ضرب و شتم کارگران در شهر بابک که محل زندگی بسیاری از کارگران معدن خاتون آباد بود موجب اعتراض وسیعی در این شهر شد . تظاهرات گسترده مردم شهر بابک در چهارم بهمن سال ۱۳۸۲ از زمین و هوا مورد یورش نیروهای نظامی قرار گرفته و چند تن از کارگران کشته و چندین نفر از آنان زخمی و تعداد بیشماری دستگیر شدند .

در روزهای پس از این حادثه تاسف آور اعتراضات گسترده‌ای در شهر بابک و خارج از کشور توسط نهادهای بین‌المللی انجام شد مقامات و مسئولین دولتی در هراس از این اعتراضات از خود سلب مسئولیت کرده و تقصیر را به گردن نهادهای دیگر انداختند و تا کنون نیز هیچ فردی و یا ارگانی بخاطر حمله به کارگران و کشتن آنان مجازات نشده است .

دوستان و همکاران گرامی

کارگران معدن خاتون آباد با خواست بر حق و ابتدایی کار مورد یورش قرار گرفته و به خاک و خون کشیده شدند . خواست آنان مگر غیر از امنیت شغلی چیزی دیگری بود کارگران کار می‌خواستند . ولی جواب آنها گلوله و مرگ بود یکی از دست آوردهای دولت حامی سرمایه داران ایجاد قانونهای ضدکارگری و در راس آن قانون ضد بشری و غیر انسانی قانون قراردادهای موقت و شرکت‌های پیمانی می‌باشد که تمام امنیت شغلی را از کارگران سلب کرده است . حمله نیروهای مسلح به کارگران شهر بابک دفاع از این قانون و دفاع از منافع سرمایه داران بود . سرکوب و کشتار کارگران شهر بابک تلاطم این قانون بود و تا امروز نیز همچنان قربانی می‌گیرد حمله به کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی و دستگیری صدها کارگر و بیکاری سازی کارگران آن حمله به کارگران بیگناه کارخانه فرش البرز شهر بابلسر حمله به کارگران نساجی پریس شهر سنندج دستگیری و اخراج دهها نفر از همکاران خودما و هزاران نمونه دیگر مگر غیر از نشان حمله آگاهانه به کارگران شهر بابک می‌باشد. و تا زمانی که امنیت شغلی کارگران تهدید می‌شود امنیت جانی آنان نیزدر امان نخواهد بود و تا زمانی قانون های ضد کارگری پابرجا است کارگران روی امنیت شغلی و آسایش و رفاه را نخواهند دید .

کارگران ایران خودرو در سالگرد این فاجعه ضمن همدردی مجدد با بازماندگان و اعضای خانواده جان باخته گان و همکاران آنان خواستار پیگیری این پرونده و محاکمه عاملان این جنایت و محاکمه تمام کسانی هستند که با ایجاد قانون قراردادهای موقت امنیت شغلی و جانی را از ما کارگران سلب کرده اند . ما کارگران ایران خودرو خواهان لغو تمام قراردادهای موقت و انحلال تمام شرکت‌های پیمانکاری هستیم . تنها الام تسکین درد کارگران ایجاد امنیت شغلی و نابودی قانون های سرمایه داری است .

دوستان و همکاران گرامی

چهارم بهمن تنها یک روز برای همدردی با کارگران شهر بابک نیست چهارم بهمن یورش به کارگران برای استثمار بیشتر و بهره‌کشی بیشتر از آنان می‌باشد. چهارم بهمن دفاع کارگران از منافع و از امنیت شغلی خودشان بود چهارم بهمن و روزهای دیگر همچون روز چهارم دی ماه روز اعتصاب کارگران شرکت واحد روز ۱۷ اسفند روز اعتصاب شکوهمند کارگران ایران خودرو روز دهم تیر ماه روز اعتصاب کارگران شرکت ایران خودرو دیزل و هزاران روز دیگر نشان داده است هر وقت منافع کارگران به خطر افتاده است آنان تا پای جان از منافع خود دفاع خواهند کرد . چهارم بهمن یک برگ زرینی در تاریخ جنبش کارگری بوده و اینک وظیفه ماست که با گرامی داشت این روز پرچم این جنبش را همچنان زنده نگه داریم برای همین مناسبت روز یکشنبه چهارم بهمن ۱۳۸۸ ساعت ده صبح در سالنهای غذا خوری دور هم می‌نشینیم و با یاد آوری این روز یاد کارگران جان باخته شهر بابک و تمام جانبختگان راه آزادی را گرامی بداریم

زنده باد یاد تمام جانبختگان راه آزادی طبقه کارگر

جمعی از کارگران شرکت ایران خودرو

چهارم بهمن ۱۳۸۸

درگیری در محل برگزاری انتخابات کانون بازنشستگان کارگران ایران خودرو وزارت کشور از انتخاب نمایندگان کارگران بازنشسته ایران خودرو جلوگیری کرد

کانون بازنشستگان کارگران ایران خودرو در آستانه انحلال قرار گرفت

رویکششبه چهارم بهمن ماه ۸۸ صدها کارگر بازنشسته ایران خودرو با وجود کهرولت سن برای دومین بار از راههای دور از شهرستانها به محل برگزاری انتخاب نمایندگان کانون بازنشستگان خود در سالن ساپکو گرد هم آمده بودند تا نشان بدهند برای کارگران تشکل با همه مشکلات و نارسائی ها چقدر اهمیت دارد.

کارگران بازنشسته سه سالها از ایجاد هر گونه تشکل در داخل شرکت و در حین کار محروم بودند ولی بعد از بازنشسته شدن چاره حضور وزنده بودن خود را و برای حل مشکلات و دور هم جمع شدن را داشتن تشکل دیده بودند . و برای همین چند سال پیش تشکل کانون بازنشسته را تشکیل داده و حتی آن را در وزارت کشور به ثبت رسانده بودند . و کانون را به یکی از کانون های فعال در عرصه مبارزاتی ساختند.

کارگران بازنشسته با کوله باری از تجربه بر خلاف کارگران شاغل ایران خودرو همچنان برای فعالیت کانون خود پافشاری می‌کنند

در حالیکه انتخابات ۲۰۰۲ دی ماه به علت مشکلات زیاد و درگیری برگزار نشد.

این بار همه آمده بودند تا اجازه ندهند کانون بازنشستگان منحل شود.

در حضور پرشور کارگران نمایندگان یکی روی سن رفتند و خود را بار دیگر به همکاران خود معرفی کردند. و منتظر ماندند تا نمایندگان وزارت کشور تشریف بیاورند.

حدود ساعت ۱۲ ظهر سروکله نمایندگان وزارت کشور در میات اعتراض کارگران وارد سالن شدند.

وبعد از کلی قصه بافی با کمال وقاحت اعلام کردند این انتخابات مورد تأیید وزارت کشور و کمسیون ماده ۱۰ نمی باشد.

وقتی که همه کاندیدها روی سن بودند از آنها خواستند سالن را ترک کنند. ولی این کار نمایندگان وزارت کشور با اعتراض کارگران مواجه شد و کارگران اعلام کردند ما سالن را ترک نخواهیم کرد ما برای انتخابات آمده ایم و باید نمایندگان خود را انتخاب کنیم.

نمایند وزارت کار وقتی که با اعتراض یکپارچه کارگران مواجه شد اعلام کرد شما رای بدهید ما انتخابات را باطل اعلام می کنیم.

و با آوردن بهانه های مختلف و تهدید کارگران در میان فریاد کارگران که می گفتند این یک توهین آشکار به کارگران است سالن را ترک کرد.

و بدین ترتیب نماینده وزارت کشور شقاقی از انتخاب نمایندگان کارگران ایران خودرو جلوگیری به عمل آورد و عملاً انتخابات به هم خورد.

خودروکار

اخباری از کارخانه های استان گیلان

کارگران ایران کف ۲۷ ماه حقوق معوقه طلبکارند !!

کارخانه ایران کف در ۵ کیلومتر ۵ جاده رشت - تهران حد فاصل جاده رشت - سنگر قرارداد.

این کارخانه به دنبال بحران ناشی از بارش برف سنگین در بهمن سال ۱۳۸۳ تعطیل شد.

هنگام این بحران کارخانه دارای ۲۵۰ کارگر فعال شاغل بود که پس از این واقع به مرور بازنشسته شده و مفاصا حساب بازنشستگی آن ها از طریق

فروش دستگاه ها و ماشین آلات کارخانه و با حکم دادگاه انجام گرفت.

این کارخانه متعلق به بخش خصوصی و تولید کننده گونی های نخ از جنس کف بود.

کارفرمای کارخانه فردی به نام عطاالله صدر رفیع است که ۹۸٪ مالکیت کارخانه متعلق به او می باشد.

این سرمایه دار در ضمن استاد دانشگاه های آزاد در رشت است و هم اکنون مشغول تدریس است.

در گذشته، صدر رفیع مدتی مدیریت کارخانه فرش گیلان را به عهده داشت.

در حال حاضر ۷۰ کارگر بلا تکلیف این کارخانه بین کارفرما، اداره کار، استانداری و سایر مراجع دولت اسلامی سرمایه داری پاس کاری می شوند.

از این ۷۰ کارگر، ۴ نفر زن و بقیه مرد هستند و در حدود ۲۷ ماه حقوق و دستمزد از نیمه سال ۸۶ طلب کار هستند، از برج ۷ سال ۸۶ تا کنون.

لازم به ذکر است که پس از بحران برف کارگران به اداره ی کار معرفی و حدود ۲۰ ماه بیمه بیکاری دریافت کردند و پس از ۲ سال بازگشت به کار شدند.

حاصل این بازگشت به کار برای کارگران، ۲۷ ماه نگرستن حقوق و عدم تمدید دفترچه های بیمه به مدت ۲۰ ماه است که تنها در امسال ۲ ماه حق بیمه

کارگران توسط کارفرما پرداخت شد.

کارخانه دارای ۲۸ هکتار زمین است که ۲ هکتار از زمین کارخانه را برای فروش و پرداخت مطالبات کارگران قرار گرفت و پس از آمدن خریدار کارگران متوجه

شدند که این ۲ هکتار در رهن بانک صنعت و معدن در ازای دریافت وام یک میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومانی از جانب کارفرما - صدر رفیع - قرار گرفته است.

صدر رفیع مدتی یکی از انبارهای کارخانه را کاشی کاری کرده و به بهانه تغییر ساختار و ایجاد صنایع شیر توانست این وام کلان را بگیرد.

کارگران دارای ۲ نماینده هستند که کارها و دعوای حقوقی کارگران و مراجعه به مراجع دولتی را به عهده دارند.

کارگران تا کنون بارها دست به تجمع در داخل و خارج کارخانه و یا در مقابل استانداری در رشت و اداره کار زده اند و نتیجه ای جز وعده های سرخرمن

استاندار و دیگران نشنیده اند.

گفتنی است که کارگران حکم بازداشت کارفرما صدر رفیع را در دست دارند ولی به علت نفوذ این سرمایه دار در نهاد های قانون سرمایه داری، حتی

مسئول دستگیری وی از "اطلاعات" حاضر به دستگیری او نیست.

و کارگران هنوز به اقدام های قانونی متوسل می شوند تا شاید نتیجه ای بگیرند!!!

از کارخانه نساجی پارس ایران چه خبر؟

۱۲ کارگر باقی مانده در کارخانه نساجی پارس ایران هر یک از ۲ الی ۵ میلیون تومان حقوق و دستمزد ماهیانه طلبکار هستند - و کارفرما - جواد

افراشته ضد کارگر - هر از گاهی با پرداخت مبلغ ناچیزی وعده پرداخت دستمزد معوقه را به آینده موکول می کند .

در مورد کارگران بازنشسته که ۵۷ نفر هستند و قرار بود جواد افراشته بقیه مفاصا حساب بازنشستگی آن ها را که هر یک از ۲ تا ۴ میلیون تومان

طلبکارند بپردازد، هنوز خبری نیست که نیست. لازم به ذکر است که جواد افراشته و فرزند وی محسن و خانواده وی سهامداران کارخانه هستند و وی

بارها جهت تسویه حساب با کارگران از بانک های مختلف وام های میلیاردی دریافت کرده و مبلغ ناچیزی به کارگران پرداخت و بقیه آن را در حوزه های

دیگر سرمایه گذاری کرده است .

ایران پوپلین : اکثریت کارگران منتظر بازنشستگی

کارخانه نساجی ایران پوپلین در ۷ کیلومتر ۷ جاده رشت تهران واقع است .

این کارخانه در حال حاضر دارای ۲۵۰ کارگر بوده که از این تعداد کارگر در حدود ۵۰ نفر قراردادی هستند و بقیه کارگران استخدامی و بالای ۲۰ سال

سابقه کار دارند .

طبق مصوبه اخیر مجلس که کارگران بالای ۲۰ سال سابقه با در نظر گرفتن شرایط سختی کار می توانند بازنشست شوند اکثریت این کارگران منتظر

اجرای شدن این حکم هستند تا اقدام به بازنشستگی کنند.

در سال گذشته در زمستان به علت سیاست های ضدکارگری مدیر کارخانه وی مورد ضرب و شتم کارگران واقع شد، زیرا تصمیم به تعدیل شیفت های

کار و کم کردن اضافه کاری گرفته بود که در نهایت مدیریت کارخانه موفق شد و در این راستا تعدادی از کارگران قراردادی را در انتهای سال اخراج کرد .

یاقوت سرخ: شرکت خدماتی وابسته به بخش خصوصی

این شرکت خدماتی واسطه به کارگیری کارگران زحمتکش رفتگر در سطح شهر رشت و شهرداری است. در این شرکت در حدود ۶۰۰ کارگر نظافت چی

و تعدادی کارگر راننده جهت حمل و نقل کار می کنند.

شهر رشت به سه منطقه تقسیم و در هر منطقه از ۱۷۰ الی ۲۵۰ کارگر مشغول به کار هستند .

کلیه کارگران تحت پوشش بیمه تامین اجتماعی و بیمه البرز هستند - کارگران " نماینده" یا " شورای کارگری " ندارند. در بین کارگران تعدادی دیپلمه

قرار دارند. دستمزد آن ها از ۲۷۰ هزار تومان الی ۴۰۰ هزار تومان است . شیفت کاری کارگران یکسره از ۵ صبح تا ۱۰ شب است . فقط وقت صبحانه و

یا نهار به صورت موقت تعطیل می شوند .

کارخانه نساجی پوشش

این کارخانه در ۲ کیلومتر ۲ جاده رشت - انزلی واقع است .

کارخانه نساجی پوشش که بعد از ریزش برف سنگین سال ۸۳ مانند بسیاری از کارخانه های دیگر استان

گیلان - نساجی پارس ایران، فرش گیلان، کف کار، خاور، فومنت و ... - دچار بحران شد، کارگزارانش یا به اداره کار جهت دریافت بیمه بیکاری معرفی

شدند یا به مرور بازنشسته شدند .

کارگران قراردادی هم اخراج گردیدند - البته در طول این مدت کارگران پوشش همان طور که در خبرهای کارگری آمده است دست به اعتراض زدند .

بارها جاده رشت - انزلی را مسدود کردند و یا در مقابل استانداری دست به تجمع زدند که یا توسط نیروهای انتظامی و افراد سازمان اطلاعات نظام

سرمایه داری سرکوب شده و یا با وعده های سرخرمن حضرات نماینده سرمایه داری در استانداری سرگردان شدند . در طول این مدت نیز فردی به نام

قرائتی - پسر عموی قرائتی معروف که در تلویزیون قرآن تدریس می کند - که عنصری ضدکارگر و عمه سرمایه است بخش های زیادی از آهن آلات و

ماشین های کارخانه را به عنوان ضایعاتی خارج کرد و ثروت هنگفتی در این میان به جیب زد . هم اکنون کارخانه در اختیار شرکت آتیه دماوند قرار دارد .

و تصمیم گرفته شد که ۱۰ هکتار از ۲۲ هکتار زمین کارخانه را به ساختن سالن های تولید اختصاص دهند و کارخانه را مجدداً فعال کنند . برای راه اندازی کارخانه قرار است ماشین آلات کارخانه ورشکسته فومنات را به پوشش انتقال دهند. لازم به یادآوری است که کارخانه ورشکسته فومنات در سال ۸۶ دارای ۳۱۵ دستگاه های مختلف مانند ۷۴ دستگاه چارماکو ، ۶۰ دستگاه پارچه بافی و ۱ دستگاه چاپ و دستگاه های دیگر بود که در سال ۷۴ قیمت آن ها ۴ میلیارد تومان برآورد شده بود .

آتیه دماوند در سال های ۸۱ الی ۸۳ کارخانه فومنات را تحت پوشش داشت سپس آن را به بانک صنایع و معادن تحویل داد . حالا مشخص نیست خرید مجدد دستگاه های کارخانه فومنات توسط بنگاه اقتصادی آتیه دماوند چگونه انجام می گیرد ؟

لازم به ذکر است که فردی به نام " درزی " که قبلاً " معاون فرماندار رشت بود هم اکنون بازنشسته شده و تصمیم به گرفتن وام و راه اندازی کارخانه دارد .

درزی همان چهره ضدکارگری است که مانع از برگزاری مراسم اول ماه ۸۷ در رشت گردید و خود عده ای از مزدوران انجمن های اسلامی کارخانجات و کارمندان اداره کار را در سالن اداره کار در مرکز فنی و حرفه ای شماره ۲ رشت جمع کرد و نمایش مسخره ای به نام برگزاری جشن روز کارگر به راه انداخت. تعداد کارگران در شرایط فعلی ۱۶۰ نفر می باشند که در حدود ۲۰ نفر از آن ها به نگرانی کارخانه مشغولند. کارگران با یک ماه تأخیر حقوق خود را دریافت می کنند .

گروهی از فعالان ضدسرمایه داری گیلان

دی ماه ۱۳۸۸

پایان اعتصاب کارگران ذوب آهن اصفهان

روز سه شنبه ۲۹ دی ماه در حالی که اعتصاب رانندگان کامیون شرکت احیاگستران اسپادان ذوب آهن اصفهان وارد چهارمین روز خود شده بود آقایان وکیللی مدیر حراست میرلوحی رییس انتظامات و کریمی از دیسپاچرکل ذوب آهن به میان رانندگان آمدند و قول دادند که حقوق آنان در چهارشنبه و حقوق آذرماه در شنبه هفته آینده پرداخت شود. در مورد تبدیل وضعیت قرارداد رانندگان به قرارداد مستقیم با ذوب آهن نیز قول پیگیری داده شد. به گزارش شورای کارگران ذوب آهن، بعد از صحبت این مسئولان رانندگان از شیفت عصرکاری سه شنبه کار خود را از سر گرفتند و در صبح چهارشنبه حقوق هر دو ماه پرداخت گردید.

در تحویلی دیگر در روز سه شنبه رانندگان لیفتراک و لوادر شرکت رسول ماشین در قسمت موسوم به ۶۰۰ ذوب آهن برای چندین ساعت دست به اعتصاب زدند که با حضور مسئولان شرکت و قول پرداخت حقوق آنان ماه تا آخر همین هفته رانندگان بر سر کار باز گشتند.

تشدید فضای خفقان و بگیر و ببند و اخراج در ایران خودرو

شرکت ایران خودرو فشار همیشگی خود علیه هر جنب و جوش اعتراضی کارگران را بسیار بیش از پیش شدت بخشیده است. مدیران و عوامل دولتی سرمایه سخت در هراسند که توده عظیم کارگران عاصی نیز روی به خیابان آورند و خواسته های خود را از دولت سرمایه داری در خیابان مطالبه کنند. این وحشت سرمایه داران فزون تر می شود زمانی که آنان ناراضی و خشم کارگران را زیر فشار وخامت روزافزون وضعیت معیشتی مشاهده می کنند. عوامل دولتی سرمایه در کارخانه ایران خودرو با توجه به همین مسائل چهارچشمی چند ده هزار کارگر شرکت را زیر ذره بین کنترل قرار داده اند و تازیانه های تهدید را از همه سو در بالای سر آنان به چرخش درآورده اند. قبل از هر چیز جمعیتی از کارگران دارای پیشینه بیش از ۲۵ سال کار را به بهانه بازنشستگی پیش از موعد به خانه فرستاده اند. هدف آنان از این کار این است که تا حد ممکن از خطر کارگران دارای تجارب مبارزاتی بیشتر و تأثیرگذاری آن ها بر روی همزنجیران جوان خویش در امان مانند. عوامل سرمایه همراه با اقدام بالا دست به تشکیل یک گروه مافیایی ویژه برای کنترل همه جانبه کارگران و مهار هر نوع تحرک سیاسی آن ها در رابطه با موج اعتراضات جاری خیابانی شده اند. افراد این باند پلیسی سرکوبگر کارشان این است که هر روز عده ای از کارگران را احضار می کنند، آنان را مورد تهدید و ارباب قرار می دهند، برای آنان پاپوش درست می کنند و سپس مجبورشان می سازند تا به شرکت خویش در خیزش ها و جنگ و ستیزهای خیابانی اعتراف کنند. باند مافیای پلیسی سرکوبگر سرمایه به دنبال این تهدیدات و وحشت آفرینی ها و پرونده سازی ها به کارگران اخطار می کند که مدارک اخراج آن ها تکمیل است و اگر روزی روزگاری دست از پا خطا کنند حتماً اخراج خواهند شد. گزارش ها حاکی است که ایجاد چنین فضای رعب انگیزی فقط خاص کارخانه ایران خودرو نیست. مشابه این وضع در بسیاری از مراکز دیگر کار و تولید نیز کم و بیش دیده می شود.

۲۸ دی ۸۸

کراواتی ها می خواهند شرکت ساسان را تعطیل کنند

یک ماه است که خط تولید شرکت تعطیل شده و کارخانه تبدیل به مرکزی برای پخش تولیدات کارخانه های نوشابه سازی شیراز و مشهد شده است/ ما پول نمی خواهیم، کار می خواهیم .

ایلنا: صبح روز یکشنبه حدود ۴۰۰ نفر از کارگران شرکت نوشابه سازی ساسان در اعتراض به فشار مدیریت برای اخراج خود در محوطه داخلی این کارخانه دست به تجمع زدند و اظهار داشتند اگر به مشکلیشان رسیدگی نشود مقابل ریاست جمهوری خواهند رفت و صدای خود را به گوش مسوولان خواهند رساند.

به گزارش خبرنگار ایلنا، این کارگران با بیان اینکه ساسان حدود ۱۲۰۰ کارگر دارد، افزودند: مدیران این شرکت که همگی کراباتی هستند می خواهند ما را خانه به دوش کنند و چشم طمع به زمین این کارخانه دارند و می خواهند کارخانه را تعطیل کنند.

آنها تصریح کردند: سابقه کاری ما از ۵ سال تا ۲۰ سال است و همه ما قراردادی هستیم.

این کارگران با بیان اینکه از ابتدای سال ۸۸ تاکنون حدود ۳۰۰ نفر از کارگران ساسان اخراج شده اند، افزود: یک ماه است که خط تولید

شرکت تعطیل شده است و کارخانه تبدیل به مرکزی برای پخش تولیدات کارخانه های نوشابه سازی شیراز و مشهد شده است.

کارگران ساسان اظهار داشت: مدیریت می گوید اگر تا ۲۹ ماه جاری تسویه حساب کنیم ۲ ماه سنوات می دهند اما اگر این کار را نکنیم یک ماه سنوات می دهد اما ما پول نمی خواهیم، کار می خواهیم.

آنان با بیان اینکه پیش از این قراردادهای کاری اشان ۳، ۶ و ۱۲ ماهه بود گفتند: در حال حاضر مدت قرارداد ما ۱۰ روزه شده است.

آنان با اشاره به عدم پرداخت حق بیمه کارگران، گفتند: حقوق ما فعلاً پرداخت می شود اما یک سال است که کالا به کارگران داده نمی شود.

پیگیری های خبرنگار ایلنا برای توضیح مدیریت شرکت ساسان پیرامون اظهارات کارگران بی نتیجه ماند و نگرانی شرکت مانع ورود خبرنگار ما به قسمت مدیریت شد.

نان، مسکن، آزادی - جمهوری شورائی

آگاهی طبقاتی و سازمان انقلابی

م جهانگیری

۱. مقدمه

"تمامی فیلسوفان تا به حال، جهان را تفسیر کرده اند. مسئله چگونگی دگرگون ساختن آن است." **مارکس**

آگاهی طبقاتی، نقش و وظایف سازمان انقلابی یکی از بحث بر انگیزترین مباحث در طول تاریخ طبقه کارگر بوده است. سؤالات زیادی میتوان مطرح کرد. آگاهی به شکل عمومی چیست؟ آگاهی پرولتری چیست؟ آیدئولوژی چیست؟ فرق بین آیدئولوژی و آگاهی پرولتری در چیست؟ نقش و وظیفه سازمان انقلابی چیست؟

چطور این سؤالات در طول تاریخ طبقه کارگر پاسخ گرفته است؟ چطور ما میتوانیم از گذشته مان درس بگیریم؟ افق مارکسیستی چیست؟ هدف این مقاله (که به شکل سری از مقالات خواهد بود)، این است که به سؤالات بالا از یک افق و انسجام مارکسیستی پاسخ بدهد. تلاش بر این خواهد بود، بدون در غلتیدن به ایده آلیسم و با کمک ماتریالیسم تاریخی، سؤالات بالا در طول **تکامل سرمایه داری** و با تکیه بر درسهای پرولتاریا بررسی شود.

این مقاله "آیه های مقدس" نیست که جایی برای تغییر و تکامل نداشته باشد، بلکه یک تلاش از افق مارکسیستی و همچنان در پروسه تکامل است، به همین خاطر بعضی وقتها ما سؤالاتی را مطرح کرده ایم بدون اینکه پاسخی داده باشیم.

سر انجام امیدواریم این مقاله کمک نا چیزی به پرولتاریا باشد که با آگاهی خودش و با سازمان انقلابی خودش و از طریق انقلاب کمونیستی ناقوس مرگ سرمایه داری را به صدا در خواهد آورد.

۲. آگاهی طبقاتی

"هم به منظور تولید آگاهی کمونیستی در یک مقیاس توده ای، و هم برای پیروزی خود امر [کمونیسم]، تغییر انسانها در یک مقیاس توده ای ضروری است، تغییری که تنها در یک جنبش عملی، یک انقلاب، می تواند صورت بگیرد. بنابراین انقلاب ضروری است نه فقط بخاطر اینکه طبقه حاکم را از هیچ طریق دیگری نمیتوان سرنگون کرد، بلکه به این دلیل نیز که طبقه سرنگون کننده آن تنها در یک انقلاب قادر می شود خود را از همه کتافات اعصار خلاص کند و شایسته بنیاد نهادن جامعه ای نوین گردد."

مارکس، آیدئولوژی آلمانی

آگاهی به شکل عمومی

نتیجه اضمحلال جوامع اولیه، تقسیم کار، به کار پدی و کار فکری شد. این منتهی به پیدایش لایه ای از متخصصین شد که نقش شان تولید، دفاع و تکامل ایده ها بود. بعد از آن منشأ ایده و آگاهی یک شغل برای آیدئولوگهای جامعه طبقاتی بوده است. در جامعه باستان فیلسوفانی نظیر افلاطون "ایده را ذاتی" قلمداد میکردند که تنها با اندیشیدن میتوان به آن نائل گشت. زمانی که ایده آلیست های اولیه ظاهر شدند، خدا را منشأ آگاهی بشریت اعلام کردند.

با تکامل جامعه سرمایه داری، ماتریالیستهای بورژوازی ظاهر شدند. به پشتوانه علوم طبیعی اعلام کردند که جهان متدی، مستقل از ما وجود دارد، تماس و لمس این جهان هستی، منشأ آگاهی است. ماتریالیستهای بورژوازی آگاهی را یک آگاهی شخصی و فردی می پندارند.

سپس ماتریالیسم تاریخی پا به عرصه میگذارد و اعلام میکند که آگاهی، نه یک آگاهی شخصی و فردی بلکه یک پدیده تاریخی و اجتماعی است. در ضمن ماتریالیسم تاریخی دیالکتیکی هم هست.

آگاهی طبقاتی چیست؟

اگر ما بخواهیم آگاهی طبقاتی را در یک جمله کوتاه تعریف کنیم، آنموقع می توانیم بگوییم، آگاهی طبقاتی، آگاهی پرولتاریا به **وظیفه تاریخی** خودش است. یک نتیجه از هستی مادی و تجربه تاریخی طبقه کارگر. تکامل آگاهی طبقاتی یک پروسه دینامیک است. وظیفه و عملکرد سازمان انقلابی بمتناهی **بخشی از طبقه کارگر، تکامل، عمق بخشیدن** و سپس گسترش و تعمیم آگاهی طبقاتی از طریق دخالت سازمان یافته در درون طبقه است.

درکهای متفاوت از آگاهی طبقاتی

مسئله آگاهی طبقاتی از ابتدا توسط جنبش کارگری تعیین و مشخص نشده است بلکه یک موضوع در حال مباحثه و تکامل در طول تاریخ جنبش کارگری بوده است.

در درون جنبش کارگری، دو نگرش یا برداشت از پروسه تکامل آگاهی طبقاتی وجود داشته است، هر دوی نگرشها یا برداشتها، نکات ضعف و قدرتشان بررسی خواهد شد و چگونه جنبش کارگری از این نگرشها و برداشتها تاثیر پذیرفته است.

۲.۱ آگاهی طبقاتی محصول مبارزه خود طبقه کارگر

این درک و برداشت که ما فکر میکنیم همان درک مارکسیستی است، توضیح میدهد که آگاهی طبقاتی محصول مبارزه خود طبقه کارگر و نتیجه تجربه تاریخی طبقه کارگر و هستی مادی آن است. جریان کمونیست بین المللی یکی از گرایشانی است که این درک و برداشت را نمایندگی میکند. اگر چه جریان کمونیست بین المللی یک درک دینامیک از آگاهی طبقاتی دارد، علیرغم این جریان کمونیست بین المللی **ناروشنی هائی** در مورد **تکامل** آگاهی طبقاتی دارد که به آنها نظری خواهیم افکند.

جریان کمونیست بین المللی می گوید:

"سازمان انقلابی محصول و بخشی از طبقه است. ... نقش و عملکرد سازمان انقلابی بعنوان بخشی از طبقه، تعمیم و یکسان سازی آگاهی از طریق مداخله خود در درون طبقه است." ۱

سوال این است چه چیزی تعمیم یا گسترش خواهد یافت؟ ابتدا و قبل از هر چیز، چیزی باید وجود داشته باشد تا بتوان آنرا تعمیم و گسترش داد یا نه. جریان کمونیست بین المللی کاملاً درست این موضوع را که آگاهی طبقاتی می تواند از طریق مبارزه اقتصادی بوجود بیاید رد می کند و می گوید:

"این ایده که آگاهی طبقاتی نمیتواند از یک مسیر مکانیکی و از طریق مبارزه اقتصادی بوجود بیاید کاملاً درست است." ۲

آن موقع آگاهی طبقاتی چگونه بوجود می آید. جریان کمونیست بین المللی نقطه آغاز آگاهی طبقاتی را چنین توضیح میدهد:

"فقط پرولتاریا قادر است خودش را به شکل یک طبقه براساس همبستگی **بین المللی تشکیل** دهد. این همبستگی منادی این است چه روابط اجتماعی در جامعه کمونیستی خواهد بود، و خودجوش در مبارزه نمایان می شود. این پدیده باور نکردنی است. کارگران، که تا دیروز بخاطر فشار ناشی از کار به ندرت با یکدیگر صحبت میکردند، که حتی گاهی اوقات احساس رقابت با یکدیگر می کردند، ناگهان در گرمای مبارزه مشغول صحبت با همدیگر میشوند، صف می بندند و به همدیگر کمک می کنند، چنان احساس اتحاد پیدا می کنند که برای شکستن همبستگی آهنین شان تمامی قدرت بورژوازی با اتحادیه ها و پلیس را می گیرند. این نقطه آغاز آگاهی طبقاتی است." ۳

جریان کمونیست بین المللی همیشه اظهار میدارد که پرولتاریا باید از مبارزه سیاسی و تئوریک گذشته خود درس بیاموزد و بنابراین می گوید:

"برای فراتر رفتن به یک مرحله کیفی بالاتر، پرولتاریا باید از تجربه گذشته خود درسهای سیاسی و تئوریک کسب کند." ۴

سوال همچنان باقی است. این جملات مجرد و انتزاعی هستند. خیلی کنکرت و معین، چگونه پرولتاریا میخواهد درس بیاموزد، چطور پرولتاریا می خواهد این درس آموزها را آنالیز کند و تکامل بدهد و کجا میخواهد آموزه های خودش را ذخیره کند. جریان کمونیست بین المللی توضیح میدهد:

"برای طبقه کارگر ضروری است بذر مبارزه خود را از طریق درس گرفتن کافی از اقدامات گذشته خود بیافشانند با هدف اینکه در وضعیت مناسبی درک سیاسی خود را تعمیم بدهد. تعمیم دادن این تجارب حتی در زمانهای آرامش مبارزه نیز باید به وقوع بپیوندد. در چنین دوره هائی، پرولتاریا می تواند با انعکاس تجارب گذشته خود که از طریق آن بقا یافته است و با تنظیم ترازنامه پیروزیها و شکستها، خودش را برای آینده آماده کند. این به این معنی است، که تکامل آگاهی طبقاتی انعکاس بلافاصله و آنی یک وضعیت فرض شده نیست. ۵"

همچنان ناروشن و حتی انتزاعی است. چه کسی می خواهد چنین "ترازنامه ای" تنظیم کند، کل پرولتاریا! جریان کمونیست بین المللی چنین توضیح میدهد:

"و بدین ترتیب برای تهییج کردن و تعمیم دادن عزم و آگاهی خودش به حداکثر اندازه، یک پیشقراول رزمنده تر در درون پرولتاریا بوجود می آید. ۶"

"در دوره های آرامش اجتماعی، اکثریت عظیم کارگران تسلیم فشار ایدئولوژی بورژوازی می شوند. وظیفه تعمیم دستاوردهای سیاسی و یکسان سازی آگاهی طبقاتی را مصمم ترین، رزمنده ترین عناصر طبقه عهده دار میشوند. با کمک این فراکسیون، بخاطر این بخش از خودش (تعریف از نقطه نظر سیاسی) پرولتاریا می تواند از طریق بالا بردن تجارب جزئی و آنی خود، آگاهی جمعی کسب کند. از آنجائی که این فراکسیون زودتر به درک درستی از اهداف جنبش رسیده است، این طبقه کارگر را قادر به تقویت نیروی خود در تمایل به شکستن انزوا و تفرقه می سازد که مبارزه او را تضعیف و تکه تکه کرده بود. در این مسیر، یک طبقه قدرتمند و آگاه می تواند به مقابله با سرمایه داری برخیزد و به آن پیروز شود.

برای اینکه این عناصر طبقه وظایف خود را بدرستی انجام دهند، آنها باید خودشان را در سازمانهای کمونیست انقلابی سازمان دهند. ۷"

چیزی که فهمیده می شود این است که کلمه "تعمیم دادن" بطور مرتب تکرار میشود. تکرار کلمه تعمیم دادن به ما کمکی در توضیح و حل مشکل نمی کند. قبل از هر چیز، چیزی باید وجود داشته باشد یا تکامل یابد، برای اینکه بتواند به کل طبقه تعمیم پیدا کند. باید یادآوری کرد که پروسه تکامل آگاهی طبقاتی، یک پروسه دینامیک و حتی یک پروسه ارگانیک است. این به این مفهوم است که، بعد از یک اعتصاب غیر مجاز یا "اعتصاب وحشی" [وسایل ارتباط جمعی بورژوازی اعتصاب خارج از تحت کنترل اتحادیه را اعتصاب وحشی خطاب می کنند]، یک کارگر می تواند خیلی چیزها یاد بگیرد، ولی تا آگاهی طبقاتی فاصله خیلی زیادی وجود دارد. و به همین خاطر است که جریان کمونیست بین المللی کاملا درست درک ایده آلیستی و فیلسوف مابانه شورآگراها را نسبت به آگاهی طبقاتی و نقش انقلابیون، رد می کند و چنین می گوید:

"برای شورآگراها باید نقش انقلابیون به یک فلسفه محدود شود، فقط بعنوان یک ناظر خردمند؛ این بلافاصله آنها را در خارج از بطن مبارزه طبقه قرار میدهد. هیچ کدام از آنها نمی فهمند که تفکر درست و دیالکتیکی از **آگاهی طبقاتی** و شکوفائی آن دست در دست بادرک درستی از انقلابیون بعنوان **بخش زنده و فعال از طبقه آنان** است. ۸"

چطور این مسئله میخواید حل شود؟ اگر آدم مصمم باشد و بخواهد یک درک "تکاملی" از آگاهی طبقاتی در ادبیات جریان کمونیست بین المللی پیدا کند، باید صبر ایوب داشته باشد و یک ذره بین. آدم باید صبر ایوب داشته باشد و با کمک ذره بین خودش ۹۶ صفحه از یک جزوه ۱۲۶ صفحه ای را بخواند و همچنان امیدوار باشد که موفق خواهد شد. ما انجام دادیم و موفق شدیم. جریان کمونیست بین المللی در صفحه ۹۷ در جزوه "آگاهی طبقاتی و سازمان کمونیستی" چنین می نویسد:

"در حقیقت، نقش انقلابیون می تواند در یک جمله خلاصه شود: خودشان را بر اساس منافع تاریخی پرولتاریا با هدف جهت دادن روشن سیاسی و بطور فعال به تکامل آگاهی طبقاتی کمک کنند. [تاکید از ما]"

ما یک دوگانگی و ناروشنی در درک جریان کمونیست بین المللی مشاهده می کنیم. نتیجه این میشود که جریان کمونیست بین المللی نقش خودش را در مورد آگاهی طبقاتی تا سطح یک انتشاراتی انقلابی کاهش میدهد. مناسفانه این دوگانگی و ناروشنی نتایج ناگواری داشته است. ما خودمان را به یک نقل و قول از جریان کمونیست بین المللی در رابطه با درک رزا لوکزامبورگ بسنده می کنیم (ما باید تاکید کنیم که لنین و رزا لوکزامبورگ بزرگترین مارکسیستها بعد از مارکس و انگلس بودند که جنبش کارگری در طول تاریخ اش بخود دیده است):

"بنابراین حزب نمی تواند «از یک دوره از تکامل تاریخ ما صرف نظر کند» و آگاهی را برای «توده عظیم» بیافریند. اما آیا این آگاهی طبقاتی همواره بعنوان وسیعترین جنبش اکثریت ظاهر شده است؟ در سال ۱۹۱۶، هنگامی که رزا لوکزامبورگ این خطوط را نوشت، میتوانست سوسیال دموکراسی، که پرولتاریا را بدون جنگ کشانده بود، بیان آگاهی طبقاتی گفته شود؟ و هنوز اکثریت بزرگی از پرولتاریا همچنان به این سازمان توهم داشتند. آیا این نشانه پختگی و آگاهی سیاسی بود؟ ۹"

باید خاطر نشان کرد که جریان کمونیست بین المللی درک کاملا درستی در مورد دو بعد مختلف آگاهی طبقاتی دارد:

• **آگاهی طبقاتی عمقی (عمیق)**، که از بین نمی رود، چیزی که خودش را در تجارب و آموزش تاریخی بیان می کند، مثل برنامه کمونیستی. **آگاهی طبقاتی گسترده (همه گیر)**، از توازن قوای آنی بین طبقه پرولتاریا و بورژوازی در یک شرایط زمانی مشخص تعیین میگردد.

جریان کمونیست بین المللی ابعاد مختلف آگاهی طبقاتی را این چنین توضیح می دهد:

"اقلیت کمونیستی واضح ترین و روشن ترین [بخش طبقه] است، مصمم ترین بیان آگاهی طبقاتی برای بعد تاریخ جهانی. آن آگاهی را در **انحصار** خود ندارد: حتی در دوره هائی از عقب نشینی طبقه، به اشخاصی از ترکیب کاملا بی تاریخ تجزیه نمی گردند. آگاهی طبقاتی یک محصول **جمعی** است یا هیچ چیز، و پی در پی از هر مرحله از حرکت طبقه غنی میشود، از آنی ترین مبارزه دفاعی گرفته تا اقدامات عظیم از ماهیت روشن انقلابی. ۱۰"

و ادامه میدهد که بین آگاهی طبقاتی و آگاهی در طبقه تمایز قائل شود و حتی اگر جریان کمونیست بین المللی تاثیر متقابل آنها به همدیگر را فراموش نمی کند.

"حتی اگر آنها بخشی از یک واحد را تشکیل میدهند و به همدیگر تاثیر میگذارند، اشتباه است اگر آگاهی طبقاتی را یکی بدانیم یا آگاهی طبقه یا آگاهی در طبقه، چیزی که گستردگی آن در موقعیت مشخصی است.... ضروری است که متمایز کنیم بین آن که بیان یک پیوستگی در حرکت تاریخی پرولتاریاست: آن تدارک پی در پی از خطوط نظری سیاسی و برنامه ای خودش، از آن که وابسته به فاکتورهایی در شرایط است: گستردگی اینها، موزونی و نفوذ اینها در طبقه. ۱۱"

آگاهی طبقاتی آگاهی پرولتاریا در مورد کل تاریخ خودش است، به بیان دیگر از گذشته خودش تا آینده انقلابی اش. زمانی که پرولتاریا به این نتیجه برسد، آنموقع می فهمد که حیانتش لحظه ای نیست، بلکه در سطح تاریخی است. مارکس این مسئله را در اثر معروف خود "خانواده مقدس - فصل چهار" چنین توضیح میدهد:

"هنگامی که نگارندگان سوسیالیست، این نقش جهان - تاریخی را به پرولتاریا نسبت میدهند آنطور که نقد نقادانه در باور بدان تظاهر می کند به هیچ وجه، به این دلیل نیست که آنان به پرولتاریا مقام **خدایان** را تفویض می کنند.... حرف برسر این نیست که این این یا آن پرولتاریا، یا حتی کل پرولتاریا در حال حاضر چه چیزی را به مثابه هدف خود تلقی می کند. **مسئله بر سر این است پرولتاریا چیست**، و بر وفق این هستی، از لحاظ تاریخی مجبور به انجام چه کاری هست. ۱۲"

۲.۲ انتقال آگاهی طبقاتی بدون طبقه کارگر

این درک و برداشت توضیح میدهد که طبقه کارگر از طریق مبارزه طبقاتی تنها می تواند به هویت طبقاتی خویش نائل آید. آگاهی طبقاتی خارج از طبقه تکامل می یابد و به درون طبقه انتقال می یابد. باید تاکید شود که لنین در رابطه با این موضوع ناروشنائی هائی داشت که از انترناسیونال دوم به ارث برده بود اما بعدا آنها را اصلاح کرد. لنین در اثر خود "چه باید کرد" در مبارزه علیه اکونومیستها از ایده انتقال آگاهی بدون طبقه دفاع کرد. اکونومیستها موثظه میکردند که طبقه کارگر نباید در سیاست دخالت کند و وظیفه آنها شرکت در مبارزات اقتصادی است. اکونومیستها مبارزه سیاسی را به روشنفکران بورژوا واگذار میکردند. لنین درک خودش را در رابطه با تکامل آگاهی طبقاتی در اثرات خود "دولت و انقلاب" و "ترهای آپریل" اصلاح کرد. درک انتقال آگاهی بدون طبقه از یک **استدلال کاملا درست** استنباط اشتباه می کند. چه چیزی اشتباه و چه چیزی درست است. اینکه

آگاهی طبقاتی نتیجه **مستقیم** مبارزه طبقاتی نیست و باید در یک پروسه دینامیک، در یک افق تاریخی از طریق سازمان انقلابی تکامل یابد، کاملاً درست است. اینکه سازمانهای انقلابی و حزب ابزار ضروری برای تکامل آگاهی طبقاتی پرولتری و بدین طریق یک فاکتور مهم در پیروزی انقلاب کمونیستی است، کاملاً درست است.

اشتباه این درک در این است که تصور نمی کند که سازمانهای انقلابی بخشی از طبقه کارگر هستند و بنابراین میخواهد آگاهی طبقاتی را توسط سازمانهای انقلابی بدون طبقه کارگر انتقال دهد. این درک از تصور اینکه فعالیت انقلابیون یک **محصول** و یک **بخش فعال** از مبارزه پرولتاریا است، مشکل دارد. چیزی که ماهیت طبقاتی یک حزب سیاسی را تعیین میکند نه سابقه جامعه شناسانه اعضای حزب یا رهبری حزب - بلکه برنامه و فعالیت آن حزب یا سازمان انقلابی است.

سازمانهای انقلابی و انقلابیون بخشی از طبقه کارگر و مبارزه آن هستند. این درک منشا طبقاتی را با تعلق طبقاتی در هم می آمیزد. ما هرگز اظهار نمیداریم که مارکس، انگلس، لینن، رزا لوکزامبورگ و دیگر انقلابیون کارگر بودند، اما با این همه آنها زندگیشان را صرف مبارزه طبقه کارگر کردند. با یک مثال از جریان کمونیست بین المللی بحث مان را ادامه میدهیم. جریان کمونیست بین المللی توضیح میدهد که:

"به همان دلیل که، سازمانهای انقلابی در درون طبقه کارگر بوجود می آیند، پرولتاریا بر اساس همان ضرورت نیروهای خود را در شوراها سازماندهی می کند. بنابراین، انقلابیون محصول خود بخودی و ارادی طبقه هستند. خودبخودی، چرا که وجود آنها محصول مبارزه است و توسط تجربه عملی طبقه شان غنی می شود. ارادی، چرا که آنها از ضرورت تاریخی از مبارزه طبقاتی می آیند نه فقط از فاکتورهای ساده، محدود، مکانیکی و عوامل اقتصادی." ۱

۲.۲ تفاوت‌های ایدئولوژی و آگاهی طبقاتی

تقسیم کار به بدی و فکری منجر به پیدایش لایه ای از متخصصین شد که نقش شان، دفاع و تکامل ایده ها بود. چنین انسانهای روشنفکری ایدئولوگها شدند. آگاهی ایدئولوگها یک آگاهی فردی و شخصی بوده است. آگاهی بورژوازی، مذهب و غیره نیز نوعی آگاهی هستند و بنابراین آنها ایدئولوگهای خودشان را دارند. در مقابل آگاهی پرولتری نمیتواند ایدئولوژی باشد و به همین خاطر پرولتاریا ایدئولوگهایی ندارد.

دو معیار مهم برای تمایز بین ایدئولوژی و آگاهی پرولتاریا وجود دارد. اولاً پرولتاریا هیچ قدرت اقتصادی ندارد و هیچ هدفی هم مبنی بر استقرار نوع جدیدی از استثمار ندارد. بنابراین نمیتواند روبنای ایدئولوژیک بوجود بیاورد. به همین خاطر در تمامی ایدئولوژی ها انسانها و مناسبات آنان وارونه ظاهر می شود. مارکس این مسئله را در ایدئولوژی آلمانی صفحه ۱۹ این چنین توضیح میدهد:

"اگر در تمامی ایدئولوژی ها، انسانها و مناسبات آنان همانند [تصویرداخل] جعبه عکاسی وارونه ظاهر میشوند، این پدیده همانقدر از جریان زندگی تاریخی آنان نشأت میگیرد که وارونگی اشیا روی شبکه از جریان زندگی جسمی آنان." ۲

نکته مهم دیگر بر خلاف آگاهی طبقاتی که در یک پروسه جمعی تکامل می یابد و جمعی است، ایدئولوژی فردی تکامل می یابد و فردی است. برای اینکه بیشتر دقیق باشیم باید اشاره کنیم که آگاهی پرولتری مثل ایدئولوژی، شخصی بوجود نمی آید بلکه یک پدیده اجتماعی و تاریخی است. "ایدئولوژی، حتی اگر بیان کاملاً خوب تسلط یک طبقه اجتماعی باشد، هرگز یک محصول حقیقی جمعی نیست. مثل یک آینه شکسته به هزاران قطعه است که همه منعکس کننده همان تصویر هستند، ایدئولوژی خود را به همه افراد تحمیل می کند." ۳

ایدئولوگها بعنوان بخشی از رو بنای جامعه طبقاتی وظیفه دارند حقایق جامعه وارونه را نشخوار کنند. بخاطر وجود ایدئولوگها و امکانات بی اندازه آنها است که ایده حاکم، ایده طبقه حاکم می شود.

"افکار طبقه حاکم در هر دوران، افکار حاکم هستند، یعنی طبقه ای که نیروی حاکمه **مادی** جامعه است، در عین حال نیروی حاکمه **معنوی** آن نیز است. طبقه ای که وسائل تولید مادی را در اختیار دارد، در نتیجه وسائل تولید ذهنی را نیز تحت کنترل خواهد داشت، بنحویکه افکار آنها که فاقد وسائل تولید ذهنی هستند در کل تابع آن است. افکار حاکم چیزی بیش از بیان اندیشوار مناسبات مادی مسلط، یعنی مناسبات مادی مسلط ادراک شده بصورت ایده ها نیست، و لذا چیزی بیش از بیان فکری مناسباتی که یک طبقه را طبقه مسلط میکند، و بنابراین افکار تسلط آن طبقه نیست." ۳

بر خلاف پند و اندرز ایدئولوگها در باره آزادی انسان، آزادی انسان یک پدیده تاریخی است. به همین خاطر است که پرولتاریا نمی تواند خودش را آزاد کند، مگر آن که کل بشریت را آزاد کند.

"آزادی" عملی است تاریخی و نه ذهنی، و از شرایط تاریخی، سطح صنعت، بازرگانی، کشاورزی، مراد حاصل می شود. ... " ۴

یک پیامد دیگر درک انتقال آگاهی بدون طبقه کارگر این است که درک آنها یک درک ایدئولوژیک از آگاهی طبقاتی ارائه میدهد. و انقلابیون مبدل به ایدئولوگها میشوند. سر انجام بر خلاف شوراگراها، عالی ترین بیان آگاهی طبقاتی شوراهای کارگری نیست، بلکه آن سازمان انقلابی است.

"بر خلاف پند و اندرز «ما فوق دموکراتیک» شوراگرانی، جریان کمونیست بین المللی اظهار میدارد که شوراهای کارگری عالی ترین بیان آگاهی طبقاتی نیست - چیزی که با سختی ها و از میان کلی اشتباهات تکامل می یابد - بلکه سازمان انقلابی، جاتی که آنجا اندوخته های کل تجربه تاریخی پرولتاریا متبلور میشود. آنجائیکه بیشترین تدارک و متمرکز یافته شده شکلی از حافظه جمعی پرولتاریا است چیزی که فقط به شکل گسترده در شرایط قبل از موقعیتهای انقلابی بوجود می آید، در این زمان طبقه دوباره خودش را به یک شیوه خیلی متمرکز اعمال می کند." ۵

۱. IR Nr 11, public meeting of the ICC.

۲. آگاهی طبقاتی و سازمان کمونیستی، صفحه ۵۴

۳. منبع بالا، صفحه ۴۲

۴. منبع بالا، صفحه ۳۳

۵. منبع بالا، صفحه ۴۵

۶. منبع بالا، صفحه ۹۳

۷. منبع بالا، صفحه ۴۵

۸. منبع بالا، صفحه ۸۲

۹. منبع بالا، صفحه ۹۹

۱۰. مارکسیم در مقابل شوراگرانی، IR 14

۱۱. منبع بالا

۱. آگاهی طبقاتی و سازمان کمونیستی، صفحه ۴۵

۲. منبع بالا، صفحه ۳۱

۳. ایدئولوژی آلمانی، صفحه ۶۰

۴. منبع بالا، صفحه ۳۳

۵. مارکسیم در مقابل شوراگرانی، IR 14

«بسوی انقلاب» گاهنامه سیاسی - تبلیغاتی کارگران کمونیست

تماس با ما: maktabema@maktabema.net

آدرس اینترنتی: <http://mag.cwiran.com>

کارگران ایران متحد شوید!

اتحاد برای ایجاد شوراهای سراسری کارگران

یک بار دیگر تاریخ میهن ما به سرزمینگاه تعیین کننده خود رسیده است طی یکصد سال اخیر خیزش مبارزاتی مردم؛ برای آزادی و دموکراسی؛ رفع ستم و تبعیض و استثمار و بهره کشی؛ با دو انقلاب (مشروطه و بهمن ۵۷) و حدود ده جنبش سراسری و منطقه ای (تنباکو؛ نهضت جنگل؛ کردستان؛ آذربایجان؛ خراسان؛ فارس؛ نهضت ملی سالهای ۳۲-۳۰ جنبش ۱۵ خرداد و...) همراه بوده است اما حکومت های دیکتاتور؛ فاشیست و سرکوبگر با استقرار نظام های اقتصادی - مالی انحصاری و استثمارگرایی و چپاولگر توانسته اند سازمان های سرکوب خود را بر پا و متشکل کنند و هر چند توانستند در دوره فراز حکومت؛ نسل قیام کننده دوران خود را قلع و قمع و مطالبات آنان را در گلو خفه کنند؛ اما با عدم حمایت واقعی از طرف مردم و در دوران شکوفایی نسل بعدی؛ حکومت ها دوران افول خود را طی کرده و در مقابل مردم بهاخته بخاک افتاده اند و تمام علائم؛ نشانه ها؛ آثار و سلسله آنان دود شده و به هوا رفته است. حکومت فقهی کنونی که در قالب جمهوری اسلامی بر امواج برآمده از انقلاب ۵۷ با تأیید چهار کشور های سرمایه داری آمریکا؛ انگلیس؛ فرانسه و آلمان در کنفرانس گوادولوپ برای نجات نظام سرمایه داری در ایران؛ با وساطت آمریکا و توسط ژنرال هایز به ساخت و پخت و تفاهم با سران حکومت شاه منجر گردید؛ بساط سلطنت و دیکتاتوری؛ استثمار و بهره کشی و انواع تبعیضات را بمراتب شدید تر از رژیم قبل برقرار کرد و با بازسازی نهادها و سازمانهای سرکوب نظامی - امنیتی و دستگاه عریض و طویل اداری و ساماندهی نهادهای استثمارگر و گسترش تضادهای طبقاتی طی سی سال اخیر و با توسل به انواع خشونت ها؛ اعدام ها؛ سرکوب ها و حتی نسل کشی حاکمیت خود را برقرار و گسترش داد و انواع تبعیض های جنسیتی؛ ملی و قومی؛ مذهبی و غیرو را سازمان داد. با منطق قرون وسطایی و ددمنشانه اش حکومت خود را پایان تاریخ ایران انگاشت. حکومت دینی کنونی با همان نگاه استیجاری سراسر کشور را ملک طلق خود انگاشته و با نگرش فقهی "خودی - غیر خودی" نسبت به مردم و بالخص طبقه کارگر و زحمتکش نگاهی اربابانه دارد و با استفاده از رانت نفت؛ قاچاق کالا؛ فساد؛ دزدی؛ مصادره؛ صادرات و واردات و حتی قاچاق سوخت همه به میلیار تبدیل شده اند. ناکارایی؛ فساد در نهادهای دین سالار - نظامی و در مناسبات سرمایه داری و کانون های وارداتی - صادراتی؛ نهادهای مالی و انحصاری دولتی و نیمه دولتی و خصوصی با شتابی بیش از پیش؛ اقتصاد ایران را عملاً به بازار بزرگی برای مصرف کالاهای کشورهای صنعتی تبدیل کرده است و با وابستگی همه سویه کشور به درآمدهای نفتی و گازی و ورشکستگی اقتصادی و نیز فقر و بیکاری در بین کارگران و زحمتکشان و اقشار اجتماعی را رقم زده است. روند اقتصادی ذلت بار؛ تفاوتی در دوره حاکمیت های باصطلاح اصلاح طلب و اصولگرا نداشته است از جمله در پایان دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی یک بدهی ۲۳ میلیارد دلاری و با تورم لجام گسیخته ۵۰٪ بجای ماند. این حکومت سرمایه داری به زعامت فقها؛ با شکست در کلیه ابعاد اقتصادی؛ سیاسی و اجتماعی در ورطه بحران های نابود کننده ای گرفتار شده است و با حرکت اعتراضی میلیون ها مردم بجان آمده و مبارز؛ حکومت برای تداوم زندگی سراپا نکبتش و فقط برای چند صباحی در رعشه مرگ دست و پا می زند؛ و سرمایه داری جهانی نیز نگران اتمام تاریخ مصرف این حکومت و بفکر ساماندهی بدیل آنست. مجموعه بحران ها؛ و عدم کارایی و شکست ها وضعیت را به جایی رسانده که اگر در یکصد سال قبل در دوره قاجار دو کشور روس و انگلیس و در دوران پهلوی کشور آمریکا بر مقدرات و منابع کشور ما حاکم بوده اند؛ اینک علاوه بر آنها؛ دیگر کشورهای قدرتمند جهانی از جمله چین و کل اروپا و همچنین کشورهای کوچک قطر و امارات و دویی و... جزو کشورهای تأثیر گذار بر منابع ما می باشند؛ مازاد تجاری امارات متحده با ایران برابر ۵/۹ میلیارد دلار می باشد و از طرف دیگر این کشورها - به تازگی عراق نیز - روزانه دهها میلیون بشکه نفت و گاز را از حوزه های مشترک به یغما می برند و حاکمین قدر قدرت در ایران؛ فقط نظاره گر مفلوک به تاراج رفتن این منابع هستند؛ از دست رفتن سهم ۵۰٪ از دریای خزر نیز جای خود دارد. در فاصله سال های ۸۶ و ۸۷ سهم واردات از آمریکا بیش از سه برابر افزایش یافته و جزو بزرگترین کشور وارد کننده مواد غذایی در جهان شده ایم. رکود؛ تورم و فقر و بیخانمانی در کل کشورهای سرمایه داری در سراسر جهان؛ با تبعات سیاست های ماجراجویانه تسخیر سفارت آمریکا؛ جنگ هشت ساله با عراق و جنگ با تمام کشورهای منطقه شعار جنگ تا رفع فتنه در عالم - که همه هیاهو برای هیچ بود - نیز انباشته شده و افزون بر تورم و ناکارآمدی سرمایه داری جهانی؛ اقتصاد فروپاشیده ای هم اکنون گریبانگیر اقتصاد میهن ما شده است که شاهد ورشکستگی و تعطیلی هزاران کارخانه کوچک و بزرگ و بیکاری صدها هزار کارگر می باشیم. ابعاد فاجعه بحدی است که فروش ۳۷۰ میلیارد دلار نفت در دولت کنونی نیز هیچ مشکلی از اقتصاد در هم ریخته موجود نگشود و بار اصلی آن به دوش کارگران؛ زحمتکشان و حقوق بگیران ثابت است؛ و تنها راه حل را حاکمیت کنونی؛ در به یغما بردن آخرین تکه نان از سفره زحمتکشان با طرح یارانه های خود می بیند؛ امری که خانه خرابی گسترده تر؛ فقر؛ گسیختگی پیوندهای اجتماعی؛ اعتیاد؛ فحشاء و همه گیر شدن تنازعات و درگیری های فردی و اجتماعی را با خود ب همراه خواهد داشت. به جهت همین بحران های گسترده است که تحت چنین حکومتی؛ علیرغم سوابق توحش تاریخی که یک لحظه در این سی سال از اعدام و شکنجه و کشتار و شلاق و زندان روی گردان نبوده؛ جنبش اعتراضی بحدی گسترده شده که معترضان برای ساعت ها خیابان های اصلی و مرکزی پایتخت را به کنترل خود در آورده و سرکوبگران تا دندان مسلح را خلع سلاح می نمایند و حاکمیت تنها با هجوم توسط خودروهای نظامی و گنشدن آتش به روی مردم قادر به کنترل اوضاع می شود.

کارگران !! زحمتکشان !!

جامعه ما یک بار دیگر وارد فاز انقلابی شده است زیرا؛ بالائی ها نمی توانند. آنان برای بحران عمیق موجود؛ راه حل های متفاوتی می دهند - که هیچکدامشان هم راهگشا نخواهد بود؛ اگر بود؛ کار به اینجا نمی رسید - و لذا امکان یکپارچگی ندارند و اختلافات چون بهمنی شیرازه آنها را از هم می گسلد؛ پائین ها نیز نمی خواهند زیرا تداوم این حکومت را جز سرکوب؛ نکبت؛ بی حقوقی؛ گسترش فقر و بی خانمانی نمی بینند و بلاخره ترس از جانفشانی از پائینی ها رخت بر بسته و وحشت به تمام ارکان حکومت رخنه کرده است. سلسله مراتب حکومتی یک روز وعده تصویب اعدام طرف پنج روز را می دهند و روز بعد همان ها معترضین را برانداز نمی داند - فراموش نکنیم که این همان رژیمی است که دهها هزار مبارز را در ابتدای حاکمیتش اعدام کرد و کشته شدن ششصد هزار ایرانی ب همراه خرابی دهها شهر ها و صدها تأسیسات و کارخانجات را که برای حکومتش مفید می دانست رسماً "نعمت الهی دانست - اینک هر روز بخش های زیادی از حکومت گران سرکوبگر و ضد بشر دمیروز از تداوم حاکمیت آن نا امید شده؛ و چهره اپوزیسیون و منتقد خود می گیرند و آماده معاملات و توافقات پشت پرده می شوند تا ارکان سرکوبگر امنیتی - نظامی؛ زنان ها؛ ساختار اداری و بوروکراتیک ضد بشری و ولخرج دولتی و بخصوص نهادها و ساختارهای مالی - اقتصادی موجود را حفظ کنند زیرا نهادها؛ ساختار و نظام اقتصادی پایه و اساس سرکوب سیاسی بوده و در صورت استمرار عمر آنها؛ اگر سیستم سرکوب چند روزی تلطیف شود برای حفظ منافع سرمایه داری و استثمار و بهره کشی مجدداً نیاز خواهند شد. این منتقدین نو رسیده کنونی و سرکوبگر دیروز؛ مصمم هستند که با کمک کشورهای سرمایه داری و رسانه های آنها مردم را به تغیر چند چهره و برخی امتیازات بی ارزش راضی کنند تا اساس نظام بهره کشی و استثمار حفظ شود.

اما! آیا ما کارگران؛ راضی به تداوم سرگرمی ها و بازی ها همانند دوران خاتمی می شویم که با هشت سال لیخند فریبکارانه به تداوم استثمار و سرکوب پردازند. ما کارگران فراموش نکرده ایم که تنها با بر پایی اعتصابات گسترده و قهرمانانه ما در سال ۵۷ بود که رژیم شاه سرنگون گردید و خمینی و دارو دسته اش چگونه پشت پرده با پا در میانی امپریالیسم آمریکا و با سازش با سران حکومت شاه توانست نهادهای مالی و بهره کشی استثمارگرانه را حفظ و نهادهای امنیتی - نظامی و سیاسی و اداری و دستگاه دولتی را که دچار صدمات زیادی شده بودند را باز سازی کند و نهادهای سرکوبگر را از اولین روزهای حکومتشان بر علیه زحمتکشان ترکمن صحرا؛ کردستان و سپس کارگران کارخانجات و بیکاران بکار بردند. ما کارگران فراموش نکرده ایم که وقتی ما به اعتراض برخواستیم بودیم خمینی چگونه به شاه التماس می کرد که " شما قوانین فقهی را اجرا کنید ما هم جزو سازمان شما " و پس از مشاهده قدرت ملامت مردم و کارگران متحد؛ بر امواج انقلاب سوار شد و پا روی دوش ما کارگران گذاشت و خود را بالا کشید و سپس کل نهاد روحانیت را که یک نهاد استثمارگر است و از قبل دسترنج مردم ارتزاق می کند را بر دوش ما سوار کرد و نوبت بازاریان و تجار و کل سرمایه داران و طبقات استثمارگر رسید و آنها را هم در استثمار و بهره کشی کارگران شریک نمود؛ و نتیجتاً کارگران زیر فشار استثمار و غارت و چپاول؛ تورم و گرانی بخاک سیاه نشستند و در نهایت با قانون کار موقت اسارت و بردگی کارگران را تکمیل کرد؛ و این همه بجهت آن بود که کارگران بجای

انکاء و اعتماد به قدرت و تشکل خود به دنبال روی از توهامات خود پرداخته و قدرت خود را در اختیار خمینی قرار دادند . اگر حقوق یک کارگر با سابقه و حقوق متوسط را ماهیانه پانصد هزار تومان هم فرض کنیم حقوق یکصد کارگر در طی سی سال کار برابر ۱۸ میلیون دلار می شود و این مبلغی است که دهها و صدها معامله در همین مملکت توسط سرمایه داران و نهادهای مالی - اقتصادی آنان در حال انجام است و میزان سرمایه و اندوخته یکی از رهبران مملکتی بر طبق افشای ارقامی که توسط عناصر امنیتی که به همراه محسن مخلیف به خارج از کشور گریخته اند و توسط وی فاش گردید ؛ برابر ۳۶ میلیارد دلار می باشد ؛ که به تنهایی برابر حقوق ۲۰۰/۰۰۰ کارگر طی سی سال کار یا حقوق پانصد هزار تومان ماهیانه می باشد ؛ بنیاد مستضعفان با ۵۵۰ شرکت ؛ سرمایه اش ۲۰۰ میلیارد دلار ارزش دارد . تحت حکومت دینی سرمایه داران ؛ نفع صرف ؛ نقدینگی بی عاطفه ؛ چپاول و غارت دسترنج زحمتکشان بر جامعه ما حاکم شده است و حکومت خدا در قالب حاکمیت پول درآمده است و غارت و استثمار که در پرده دینداری و پندارهای مذهبی و سیاسی ؛ پیچیده و نا پیدا بود ؛ تبدیل به استثمار آشکار و خالی از شرم ؛ مستقیم و سنگدلانه شده است. هدف طبقات خرده بورژوا و بخش تختانی بورژوازی مداوم همان نظام سرمایه داری با کمی اصلاحات و تغییرات ساختار سیاسی است ؛ که با توجه به پایه های مادی استثمار ؛ در جوامعی مشابه جوامع ما ؛ استبداد و سرکوبی سیاسی مجددا حاکم شده و در اندک زمانی ؛ تغییرات ایجاد شده را پس خواهد گرفت. در دوران انحصار سرمایه داری و امپریالیسم تنها کارگران بنا به ماهیت وجودی خود اگر به نقیض تاریخی و طبقاتی خود آگاه شوند و رسالت تاریخی خود را درک کنند ؛ طبقه ای انقلابی و سازش ناپذیرند ؛ کارگران بلطاط تاریخی نه تنها استثمار و بهره کشی طبقاتی بر علیه خود و سایر زحمتکشان را مرتفع می نمایند بلکه اساس کل بهره کشی ؛ استثمار و تضاد طبقاتی را محو می کنند ؛ کارگران دموکراسی ؛ آزادی و حقوق بشر را در حد اعلامی خود ؛ نهادینه و تکامل جامعه که بر اساس تکامل هر فرد مبتنی است را در برنامه خود قرار می دهند و کلیه تبعیض های قومی و ملی ؛ جنسیتی و مذهبی را بر می چینند ؛ زیرا کارگران ؛ منافع خاصی ندارند و بر خلاف دیگر طبقات و اشرار تنها بفکر منافع طبقه خود نیستند بلکه بفکر آزادی کل جامعه می باشند . طبقه کارگر آگاه ؛ آزادی و دموکراسی را به حد نهایت رشد می دهند ؛ سرمایه گذاری در ابزار تولید را تحت نظام انسان محور گسترش داده و با نابودی بیکاری و فقر همراه آن ؛ کلیه تبعیضات ؛ اعتیاد و تن فروشی را ریشه کن می کنند و روابط انسانی را تنها بر اساس نیاز انسانی و رابطه انسان با انسان ؛ برقرار می سازند.

اما این سنوالم مطرح می شود که آگاهی طبقاتی کارگران چگونه حاصل می شود ؟ کارگران وقتی به آگاهی طبقاتی دست می یابند که بتوانند **موضوعات اقتصادی مانند سرمایه ؛ کالا ؛ کار ؛ پول ؛ ارزش اضافی و غیره را به مناسبات انضمامی میان انسان ها تبدیل کنند** که چکیده و مختصر آن عبارت از اینست که ؛ سرمایه یعنی کار انباشته شده کارگر که از بخش کار اضافی کارگر برای سرمایه دار بدست می آید و همین کار انباشته شده (کار مرده) بر کار زنده فعلی کارگر حاکمیت یافته و مداوم استثمار کارگر را تضمین می کند . یعنی ارزشی را که کارگر تولید می کند به ابزاری بر علیه خودش بکار گرفته می شود در مناسبات سرمایه داری هستی اجتماعی کارگر و کار وی به مثابه یک کالا در نظر گرفته می شود و همانند یک شنی صرف در فرایند تولید ادغام می شود و مثل هر کالای دیگری در جریان مصرف محو می شود ؛ از کار زنده تنها پوسته کمی و نقدینگی برای سرمایه دار و کارفرما بجای می ماند . در این نظام چون کارگر را بصورت یک کالا در نظر می گیرند وقتی به کارگر کار می دهند ؛ که کارگر با ایجاد ارزش اضافی بر سرمایه که یک مقوله اجتماعی است بیفزاید ؛ سرمایه-که منظور نه دارایی شخصی بلکه دارایی که باعث استثمار می شود - یک مقوله اجتماعی است اما اختیار و تنها بهره بردار آن **فرد** سرمایه دار است که تمام ارکان زندگی انسان را تبدیل به کالا می کند ؛ در نتیجه رابطه انسان با انسان بصورت رابطه شنی با شینی و یا کالا با کالا در می آید و همه چیز در زندگی انسان بصورت **بت واره گی** خود را نشان می دهد ؛ دولت ؛ قوانین حقوقی و قوانین کار و فرهنگ ؛ ایدئولوژی ؛ دین رایج و ... در جامعه سرمایه داری در خدمت سرمایه دار و برای کسب ارزش اضافه وی عمل می کنند . کار زنده و انسان نیست که در جامعه حاکم است بلکه این سرمایه همان کار فشرده کارگر است بر جامعه حکم رانده و مقدرات جامعه را تعیین می کند و چون سرمایه همواره تمایل به انحصار دارد ؛ برای بیرون کردن رقبا ؛ نیاز به جنگ ؛ بحران ؛ تورم ؛ رکود ؛ بیکاری (ارتش ذخیره کار تا هر کارگری که بازدهی کمی داشت به راحتی اخراج و جایگزین کند) و فقر و ... دارد ؛ و در این راستا جنگ های منطقه ای و بین المللی همواره در جریان است . اگر شناخت واقعی موضوعات اقتصادی و روابط انسانی برای کارگران روشن شده و از حالت راز و بت واره گی بیرون بیاید آنگاه کارگر رشد و ترقی خود را نه بصورت انفرادی و با خواهش و التماس از کارفرما بلکه در **اتحاد و مبارزه طبقاتی کل کارگران** خواهد یافت . در پشت چهره هر دولت و یا احزاب و افراد ؛ کارگران خواهند توانست منافع طبقاتی آنها را شناخته و فریب چرب زبانی آنها را نخورند و به بر پایی جامعه ای اقدام خواهد کرد که هر کس به اندازه کارش بهره برده و با از بین رفتن کمبود کالا ؛ ارزش کالا برابر میزان کار صرف شده بر روی آن گردیده ؛ بت واره گی پول و کالا در روابط انسانی حذف شده و جای آن با رابطه انسان با انسان جایگزین شود و با تغییر وضع موجود ؛ وحدت نظر و عمل در جامعه برقرار گردد

کارگران !! زمان و فرصت بسرعت در حال سپری شدن است و یک لحظه را نایست از دست بدهیم و فوراً ـــــــــــــــــ شوراها را در هر قسمت کارخانه و کل کارخانه ؛ منطقه ؛ شهر ؛ استان و سراسری بر پا نماییم احقاق حقوق ما و کل مردم بجان آمده ایران تنها از طریق برقراری شوراها و تشکل های سراسری امکانپذیر است و لذا مسئله اصلی و محوری در جنبش نوین ایران در سر دو راهی قرار گرفته است ؛ یا رهبری تاریخی در دست سرمایه داری ایران که در سودها و درآمدهای کلان در بازار سرمایه بین المللی و همدستی با حاکمیت های ارتجاعی در چپاول ؛ غارت و استثمار داخلی بکلی فاسد شده قرار خواهد گرفت و یا در دست طبقه کارگر با برنامه بازسازی اقتصادی - اجتماعی و سیاسی و با تعمیق آزادی و دموکراسی برای کل مردم ایران و برای فردانی بهتر ! جای می گیرد . دشمنان طبقه کارگر که هستی آنها مبتنی بر مداوم بهره کشی و استثمار طبقاتی است بیکار نبوده و تلاش برای غیر طبقاتی نمودن مبارزات و تجزیه کارگران بر اساس قومی ؛ مذهبی ؛ جنسی و سنی و دیگر مراتب داشته تا بتوانند استثمار و بهره کشی را مداوم دهند .

طرح خواسته ها و مطالبات سراسری کلیه کارگران جهت جلوگیری از تعطیلی کارخانه ها و حمایت از پرداخت بموقع حقوق تمامی کارگران و نیز لغو قراردادهای کار موقت ؛ حق تشکل های سراسری کارگری و برسمیت شناخته شدن توسط کلیه نهادهای اجتماعی و سیاسی ؛ افزایش حقوق به تناسب تورم ؛ کار و مسکن برای آحاد جامعه ؛ آموزش و درمان رایگان ؛ رفع کلیه تبعیض های قومی ؛ جنسی ؛ مذهبی ؛ حضور کارگران به تناسب جمعیت خود در مجلس شورا و قانونگذاری ؛ آگاهی کارگران از قراردادهای خارجی و احتساب نظر کارگران در خصوص تصمیمات کلان که با کل جامعه مرتبط می شود از حقوق پایه ای و اساسی کارگران است ؛ چرا کارگران که اکثریت جمعیت کشور را تشکیل داده و تمامی ثروت ها و نعمات جامعه را تولید می کنند از حقوق پایه ای فوق محروم هستند و قشر روحانی و سرمایه داران با جمعیت اندک خود تصمیم گیرنده کلیه ارکان مملکتی هستند ؟ گسترش آزادی های اجتماعی ؛ دموکراسی برای تمامی مردم و رفع هر گونه تبعیض و اجحاف ؛ جدایی دین از دولت و خصوصی شدن امر دین ؛ می بایست جزو مطالبات کارگری قرار گیرد

تاریخ نسبت به مردم و طبقاتی که جسارت و شهامت تاریخی در اجرای وظایف خود نداشته و نتوانند آنرا محقق کنند توجه نخواهد کرد و تغییری در وضعیت و سرنوشت آنان ایجاد نشده و آینده آنان در سایه گذشته در تنگنا ؛ فقر و بی حقوقی روز افزون سپری خواهد شد و تنها با کوبیدن مهر ابطال بر گذشته اسارت بار و بزرگ کشیدن کل طبقات ارتجاعی ؛ و شروع انقلاب اقتصادی - اجتماعی و انسانی ؛ می توانیم زندگی را در صبحدمی ؛ بشارت بار آغاز کنیم ؛ و لذا آینده جامعه ما با اسارت و بربریت تحت نظام سرمایه داری و یا آزادی و دموکراسی و نابودی هر گونه تبعیض و تضاد طبقاتی در حکومت شورایی می باشد و این بستگی به تلاش طبقه کارگر در اجرای رسالت تاریخی خود دارد که اولین گام آن بر پایی شوراها متحد کارگری است .

شوراها کارگری

آزادی ؛ دموکراسی و برابری

جمهوری اجتماعی

اتحاد برای ایجاد شوراها سراسری کارگران

شعارها ؛ شعارهای طبقه کارگر می بایست از اهداف و برنامه های این طبقه منتج شود و لذا از کارگران اهل ذوق درخواست می شود که شعارهایی از نوع شعارهای زیر را طرح ؛ تا برای گسترش مبارزات و تشکل های کارگری برپرچم مبارزات خود بنشانیم

آزادی ؛ دموکراسی ؛ برابری - جمهوری شورایی

آزادی واقعی - حکومت شورایی - بدست زحمتکشان (بقیه شعارهای این اعلامیه بعلت کمبود فضا حذف شده اند - بسوی انقلاب)

از کارگران ؛ فعالین ؛ تشکل های کارگری در راه بر پایی حکومت شورایی دعوت می شود که ضرورت بر قراری تشکل های شورایی سراسری را بگوش دیگر کارگران برسانند .

انقلاب در برابر فرمیسم

بر گرفته از: **Revista Semillero Insurgente**

ترجمه به انگلیسی: ایرل کیلمن

ترجمه به فارسی: م. مینایی

در اکوادور مبارزه بین کسانی که از طریق اصلاحات، به خیال خود، به سوی سوسیالیسم قرن بیست و یک گام بر می دارند و کسانی که با ایده مبتنی بر تحلیل های علمی و تاریخی معتقدند خیز کیفی بشریت به سوی فرماسیون اجتماعی اقتصادی نوین (FES) تنها از طریق انقلاب اجتماعی امکان پذیر است، افزایش یافته است.

طبق آموزه های کلاسیک، فرمیسم نمودی از وضعیتی سوسیال-دمکراتیک است که با بهره گیری از عناصر پوپولیستی، با تحمیل توده ها، می کوشد مردم را قانع کند که تنها از طریق اصلاحات است که فقر و بیکاری و گرسنگی قابل درمان است. اصلاح طلبان به طور گسترده از ابزار ارتباط جمعی بهره می گیرند تا این ایده را جا بیاندازند که دولت فاسد سرمایه داری در حال تغییر است و نهادهای بورژوازی بسیار کارآ و در خدمت مردم (یا به قول آنها شهروندان) هستند.

تصویری که از حاکم ارائه می شود عبارت از فرد قدرتمندی است که سیاست " توسعه ملی " را پیش می برد. آنها خود را انقلابی می نامند و از انقلاب حرف می زنند. گویا "چه" هستند و هدف شان برقراری سوسیالیسم است.

فرمیسم تحت لوای این مفاهیم، با عوامفریبی و بهره گیری از توان ذاتی خود برای پنهان نگهداشتن ماهیت واقعی اعمال اش بقا یافته است: اصلاح سیستم را مبارزه با آن جا میزند. رئیس جمهور کورا و سیاستمداران وابسته به رژیم در ظاهر سخنان تند و تیزی به زبان می آورند اما در عمل، سیاستها و قوانین بدون رضایت و مداخله مردم و سازمانهای مردمی اتخاذ می شوند که نشانه آشکاری از تناقض بین حرف و عمل آنهاست.

...چه بر سر سیاست های غذایی آمده است؟ چرا به انحصار آب ادامه می دهند (خصوصی سازی پنهان) چرا استقلال دانشگاهها را سلب می کنند؟ چرا معدن داران فراملیتی از حقوق انحصاری بهره مند می شوند در صورتیکه بهره وران خرده پا مورد تضییق واقع می شوند؟ چرا قوانین قراردادهای جمعی کارگران را نفعی می کنند و از قراردادهای موقت و کار کنتراتی دفاع می کنند؟ او رئیس جمهوری است که در نتیجه سالها مبارزه متحدانه کارگران، دهقانان، بومیان، دانشجویان و مغازه داران کوچک برعلیه فساد و خیانت دولت دوست و متحد ایالات متحده، سرکار آمده است. او رئیس جمهوری است که دیگر به حرف کسانی که مستقیماً در تغییرات مشارکت داشتند گوش نمی کند... او رئیس جمهوری است که تنها به حرف گروهی از تکنوکراتها که خارج از دانشگاههای اکوادور فارغ التحصیل شده اند گوش می دهد... او رئیس جمهوری است که از جنبش مردمی و اجتماعی فاصله گرفته است. او بسوی ورطه هولناکی که راستگرایان لانه گزیده در دولت و سوسیال دمکراسی، برایش آماده کرده اند گام بر می دارد.

کدامیک ضرورت دارد: اصلاح و یا نابودی دولت بورژوازی؟

قوه قضائیه، نیروهای مسلح، پلیس، شورای مشارکت شهروندان صرفاً برای دفاع از منافع طبقه حاکم برقرار شده اند. قوانین مصوبه از سوی نهادهای جدید و نهادهایی که از سوی کنگره "Congresillo" و مجلس ملی کنونی اصلاح شده اند در ماهیت خود صرفاً با رنگ و لعاب زدن به قوانین در جهت دفاع بهتر و عوامفریبانه تر از منافع دولت سرمایه داری و بورژوازی گام بر می دارند. بنابراین تغییراتی که در در نهادهای قانون گذاری بورژوازی انجام گرفته کافی نبوده و مسیری نیست که به سوسیالیسم منتهی شود. گرچه طبقه کارگر و بخش دولتی همچنان درخواستها و مبارزات خود را ادامه می دهند.

تجارب تاریخی حاکی از شواهدی است که فرم در چهارچوب دولت بورژوازی به سوسیالیسم منجر نخواهد شد. بهترین و نزدیکترین نمونه دولت آینده در شیلی به سال ۱۹۷۲ است.

تجارب نشان داده است که بورژوازی و امپریالیسم هیچگاه اجازه از دست رفتن قدرت را از طریق انتخابات نخواهند داد. هیچگاه طبقه حاکم با ابزارهای مسالمت آمیز از بین نخواهد رفت. چنین اعتقادی ابلهانه است.

در ضمن، این تلقی که اصلاحات انجام شده می تواند سیستم سرمایه داری را به مرحله سقوط بکشاند و یا از طریق انقلاب مسالمت آمیز جامعه را به فرماسیون اقتصادی اجتماعی نوینی برساند نیز تصوری بیهوده است. خوزه کارلوس ماریاتگی، انقلابی پروپی می گوید: " ...هیچ انقلابی میانه رو، نرم، متعادل، آرام و صلح آمیز نخواهد بود... " قدرت با زور کسب خواهد شد... قدرت با دیکتاتوری ملازم است... "

سوم اینکه نیروهای مسلح و پلیس تنها با صدور یک فرمان ساده مبنی بر اینکه دیگر نباید از نظام کاپیتالیستی و نهادهای بورژوازی دفاع کنند، متحول نمی شوند.

چهارم، لازم است اتحاد قدرتمندی بین مردم و سازمانهای مدافع تحولات انقلابی که بر روی نیروهای مسلح مردمی جهت کسب قدرت و حفظ آن حساب می کنند، ایجاد شود.

این اشتباهات به جناح راست به سرکردگی پینوشه اجازه داد تا با خشونت ضدانقلابی قدرت را کسب کنند و دولت سالوادور آلنده را سرنگون و خودش را به قتل برسانند. این امر نشان می دهد تصور اینکه تغییرات جزئی در سیستم دولت کاپیتالیستی میتواند موجب استحاله سیستم به سیستمی عادلانه گردد اشتباهی فاحش و کشنده است.

شکست اصلاح طلبی شکست بورژوازی است.

در زمان و مکانهای مختلفی اصلاح طلبی از سوی طبقه حاکم برای ایجاد انحراف در مسیر مبارزات مردمی و اهداف انقلابی جنبش ها برای انجام تغییرات رادیکال و نیز با هدف حفظ سیستم از خطر فروپاشی، مورد بهره برداری قرار می گیرد. زمانی که جناح راست جنبش را مورد حمله قرار می دهد حمله را از پشت جبهه و با نقاب ترقی خواهی، دمکراتیک و حتا میهن پرستانه انجام می دهد تا اینکه بتواند قدرت را به چنگ بیاورد و پس از آن است چهره ارتجاعی آن روشن می شود.

احتمالاً این همان موردی است که در خصوص دولت کورا روی می دهد.

مبارزه با رفرمیسم مبارزه با رژیم بورژوازی است. در شرایط کنونی این مبارزه برای حفظ اهداف استراتژیک کسب قدرت از سوی طبقه کارگر ضروری است.

...با این دیسکورس است که اصلاح طلبان به ظاهر رادیکال و چپ گرا خود را در آگاهی مردم نفوذ داده و اهداف خود را مشابه اهداف انقلابی جلوه گر می سازند... این خط عملیاتی از سوی جناح هایی از بورژوازی جهت جذب جناح های فریب خورده مردم مورد پشتیبانی قرار می گیرد تا بتواند در نهادهای چپ و سیاسی و اجتماعی نفوذ کند.

آیا انقلابیون مخالف اصلاحات هستند؟

انقلابیون مخالف اصلاحات نیستند. ما اصلاحات را به مثابه پرچم مبارزاتی برای جذب و سازماندهی توده ها برمی افرازیم... اما همواره گوشزد می کنیم که اصلاحات نمی توانند مشکلات اجتماعی را بطور ریشه ای حل و فصل کنند و اقدامات بلافصل نوینی برای تحولات بنیادی سیستم از طریق انقلاب اجتماعی ضرورت دارد.

اصلاح طلبان واقعی، مارکسیستهای انقلابی درک می کنند که تا زمانی که سیستم کاپیتالیستی سرپاست این اصلاحات ویژگی موقتی و شکننده ای دارند و در دراز مدت دوام نخواهند آورد زیرا قادر به تضمین و بقای برابری و سعادت مردم نخواهند بود. اصلاح طلبان درک نمی کنند که افزایش دستمزدهای طبقه کارگر برای ایجاد شرایط زیستی مناسب طبقه کارگر کافی نیستند و مزدگیران مجبورند نقطه پایانی بر سیستم مالکیت خصوصی مبتنی بر کارمزدی قرار دهند و مالکیت خصوصی بر ابزار تولید را محو کنند. همه اصلاحات حاصل مبارزه و دخالت فعال توده های سازمان یافته برای کسب زندگی بهتر است. هیچ دولت حاضر و آماده ای قادر به تضمین چنین شرایطی نیست.

لنین بی وقفه با رفرمیسم و پاسفیسیم اجتماعی مبارزه کرد. " رفرمها محصول تبعی مبارزه طبقاتی انقلابی هستند... اساس مبارزه انقلابی است، مبارزه برای فتح قدرت. " لنین رفرمها را موضوعی تاکتیکی می شمرد که در خدمت استراتژی تحول اجتماعی پرولتاریا مورد استفاده قرار می گیرد. رزالوکزامبورگ می گوید: " اصلاحات توان و تاثیر ایجاد جامعه ای نوین در بطن جامعه کهن را ندارند و تنها قادرند شرایط را برای تجمیع نیروها برای برچیدن این جامعه بهتر و مناسب تر کنند. " رزا بر مواضع برنشتین که می خواست سیستم کاپیتالیستی را از طریق اصلاحات قانونی برچیند حمله برد.

انقلاب اجتماعی عبارت است از تغییر رادیکال سیستم کاپیتالیستی.

انقلاب در ساده ترین بیان عبارت از پروسه رادیکال تحول سیستم کاپیتالیستی به دولت سوسیالیستی است... برچیدن همه سازه های جامعه کهنی که سیستم سابق را سرپا نگهداشته اند.

این پروسه را نمی توان از طریق مسیری انتخاباتی به سرانجام رساند. تنها بسیج و سازماندهی مبارزاتی مردم، تنها مردم به پاخاسته مسلح تحت رهبری سازمانهای انقلابی خودشان می توانند این پروسه را پیروزمندانه به پایان رسانند. هیچ راه میانبری موجود نیست. یا مسیر انقلابی یا شکست، سرخوردگی و تداوم سرکوب!

... مبارزه برای سوسیالیسم وظیفه بلافصل است: نیروهای اصلی بومیان، مستیزوها، سیاهان، کشاورزان و کارگران هستند... مکانهای مبارزاتی آنها کلاسهای آموزشی، اتحادیه های کارگری، کمون ها، خیابانها و میادین شهرها هستند این مبارزه استراتژیک برای اعمال اراده مردم در حال حاضر در مرحله فکر است اما ضرورت دارد بر لزوم آماده سازی خود جهت عملیاتی کردن و دخالت مستقیم و مبارزاتی مردم در تعیین سرنوشت خود اصرار ورزیم.

تنها شکل حکومت کارگری، جمهوری شورائی است!